

## مقدمه مترجمان

ای نام توبه‌ترین سرآغاز بی نام تونامه کی کنم باز

هنگامی که جنگ عالمگیر دوم به پایان رسید، در نتیجه تخریب و انهدام قسمتهای وسیعی از اروپا و آسیای جنوب شرقی، مسأله ترمیم خسارات و بازسازی کشورهای جنگ زده در اولویت کامل قرار گرفت. در امر بازسازی و توسعه این کشورها، سازمانهای توسعه بین‌المللی نظیر بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی) که به همین منظور ایجاد شده بود، دخیل بودند و علاوه بر آن کمکهای بین‌المللی در انواع و صور مختلف به کشورهای صدمه دیده سرازیر شد.

همزمان با این تحولات، کشورهای که تحت سلطه و نفوذ استعمار قرار داشتند بتدریج با مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه یکی پس از دیگری قد علم کرده، استقلال و هویت خود را از استعمارگران طلب نمودند؛ اولین و مهمترین آنها هند بود که موفق شد اندکی پس از خاتمه جنگ دوم جهانی به استقلال برسد. کشورهای بزرگ و کوچک دیگر، بخصوص در قاره افریقا، به هند تاسی کرده و آزادی خود را عمدتاً در قبال خونبهای سنگین به چنگ آوردند.

مشکلی که این کشورها در بهار آزادی خود با آن مواجه شدند، دستیابی به الگویی مناسب جهت رشد و توسعه اقتصادی بود که با ویژگیها و شرایط اقلیمی کشورشان مطابقت داشته و با آن هماهنگ و متجانس باشد. کاملاً روشن بود که تجارب کشورهای صنعتی در امر عمران و صنعتی شدن، به لحاظ ویژگیها و شرایط بخصوص آن کشورها، ساختار و بافت اجتماعی و فرهنگی، شرایط اقلیمی و دیگر مسائل، نمی‌توانست برای کشورهای نوپا و جدیدالتأسیس راهگشا باشد و الگو قرار گیرد.

در باره مشکلات این دسته از کشورهای توسعه‌جو، تعدادی از پیش‌کسوتان و پیشگامان توسعه اقتصادی در اوائل و اواسط دهه ۱۹۵۰ تئوریهای جدیدی را جهت رهنمود کلی ارائه کردند. کاربرد این تئوریها بعدها اثرات عمیقی، چه مثبت و چه منفی، بر بافت اجتماعی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه به جا گذاشت، زیرا این کشورها به روشهای مختلف شیوه و الگوی خاصی را که این پیش‌کسوتان ارائه کرده بودند اقتباس کرده، آن را راهگشای خود قرار دادند.

برخی از این الگوها در امر توسعه اقتصادی بر اساس سیاست جایگزینی واردات استوار بود و برخی دیگر بر تشویق صادرات تکیه داشت، بعضی‌ها سیاست خودکفایی کشاورزی را تجویز نموده، عده‌ای دیگر تحولات بنیادی در نهادهای اداری و تشویق صنایع سنگین را مورد حمایت قرار دادند و بالاخره برخی از کشورها، گسترش تعاونی‌ها و اقتصاد متمرکز را در اولویت قرار دادند. برخی از کشورهای دیگر نیز ترکیبی از روشها و شیوه‌های مذکور را با درجات مختلف مورد تجربه قرار دادند.

کشورهای آسیای جنوب شرقی به خاطر دسترسی به رشد اقتصادی سریعتر، سیاست تشویق صادرات را بیشتر مطمح نظر قرار دادند، در حالی که بعضی از کشورهای خاورمیانه (شامل ایران قبل از انقلاب اسلامی) که مواجه با اقتصاد تک محصولی بودند، سیاست جایگزینی واردات را جهت نیل به سطح اشتغال بالا تر مد نظر قرار دادند. هند ترکیبی از خودکفایی و تشویق صنایع سنگین را الگو قرار داد، در حالی که پاکستان رو به سوی صنایع سبک و بومی آورد. کشورهای آفریقایی که وابسته به محصولات کشاورزی و در نتیجه قیمت مواد اولیه بودند دخالت بیشتر دولت را در امور اقتصادی انتخاب کردند. البته این طبقه بندی کاملاً دقیق نیست و در بین مناطق یادشده کشورهایی هم از این یا از آن شیوه استفاده کرده یا با گذشت زمان و تغییر حکومت‌های سیاسی، از یک الگو به الگوی دیگر تغییر روش دادند. آنچه محرز است تأثیرات عمیقی است که تئوریها و الگوهای یادشده بر بافت و ساختار اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه به جای نهاده است.

تجربیات به دست آمده در این کشورها کاملاً ضد و نقیض است. کشورهای آسیای جنوب شرقی از نظر رشد اقتصادی (و نه لزوماً توسعه اقتصادی که مفهوم متفاوتی دارد) در شرایط مطلوبتری قرار دارند ولی کشورهای آفریقایی به واسطه کاهش ممتد قیمت مواد اولیه محصولات کشاورزی و فلزی و بار سنگین هزینه‌های تأمین اجتماعی، شدیداً متضرر و متحمل خسارات و لطمات شدید اقتصادی و اجتماعی شده‌اند؛ به طوری که زیربنای

اقتصادی آنها صدمه دیده و سطح زندگی اکثر کشورهای این قاره به سطوح بیست سال پیش تنزل کرده است.

پیشگامان توسعه اقتصادی اکنون پس از گذشت بیش از ۳۰ سال، آثار و نتایج عملی تئوریه‌ها و عقاید خویش را به رأی العین در این کشورها مشاهده نموده، در سایه تحولات و تجربیات، آنها را مورد ارزیابی مجدد قرار داده‌اند. چرا برخی از الگوها شکست خورد و برخی دیگر موفق شد؟ شرایط اولیه برای موفقیت بعضی از تئوریه‌های توسعه چه بود و آیا این شرایط اولیه در همه کشورها وجود داشت؟ اگر قرار بود این پیشگامان مجدداً اظهار نظر نمایند، آیا باز هم همان تئوریه‌های قبلی را تجویز می‌کردند؟ اگر نه چه تغییراتی در آنها باید داده شود؟

به بسیاری از این سؤالات در کتاب «پیشگامان توسعه» پاسخ داده شده است. مطالعه این کتاب نه تنها برای دانشجویان دانشگاه در رشته‌های اقتصاد، مالیه، بانکداری، علوم اجتماعی و انسانی و مدیریت ضروری و لازم است، بلکه برای اقشار مختلف مردم و حتی آنهایی که با علم اقتصاد آشنایی کامل ندارند بسیار جالب و خواندنی خواهد بود؛ زیرا سعی مترجمین بر آن بوده است که با توضیح برخی از لغات فنی و تخصصی در حواشی کتاب، مطالب و مفاهیم پیچیده، حتی المقدور به زبان ساده تر تشریح شود؛ به طوری که حتی خواننده‌ای که اطلاعات و معلومات اقتصادی کمی داشته باشد، بتواند در جریان مسیر فکری نویسندگان قرار گیرد.

ولی اهمیت بیشتر این کتاب برای جمهوری اسلامی ایران در شرایط فعلی است که ضرورت برنامه‌ریزی و تعیین خط‌مشی توسعه اقتصادی بیش از پیش احساس می‌گردد. مطالعه این کتاب به دولتمردان ما این امکان را می‌دهد تا از تجارب و نقاط قوت و ضعف الگوهای مختلف اقتصادی در جهان بهره‌برداری کنند و در سایه تعالیم عالیه اسلام، خط‌مشی دقیق و جامعی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ما ترسیم نمایند. نیاز به توضیح نیست که توصیه به خواندن این کتاب نباید به منزله پذیرش بی‌چون و چرای نتایج آن تلقی شود.

همان‌طور که قبلاً اشارت رفت، اصولاً تعریف کلمه توسعه یا رشد اقتصادی، — علی‌رغم اختلافی که ظاهراً این دو با هم دارند — کار دشوار و پیچیده‌ای است. گرچه رشد اقتصادی به مفهوم ازدیاد کمی تولیدات و توسعه اقتصادی به مفهوم وسیع‌تر دربرگیرنده عوامل کمی و کیفی است، در ارائه تعریف جامع‌تری از توسعه اقتصادی بناچار باید مسأله

ارزشها و دیدگاهها را در قلمرو وسیع اقتصاد رفاه مطرح کرد که خود امر پیچیده‌ای است و به آسانی قابل سنجش و اندازه‌گیری نیست.

دیگر آنکه چون توسعه اقتصادی به نحو گسترده‌ای با توسعه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آمیخته شده است، در بررسی الگوهای پیشنهادی باید توجه داشت که الگوی مذکور در کدام شرایط اقلیمی و اجتماعی و فرهنگی قابل پیاده شدن است؛ زیرا در بعضی از کتابهای اقتصاد توسعه، پیش فرضها و به طور کلی اساس الگوها و نظریه‌های پیشنهادی، برخاسته از سابقه تحولات تاریخی و اجتماعی و فرهنگی زندگی و اندیشه نویسنده کتاب است. به عبارت دیگر برخی از نویسندگان صاحب‌سبک، با این زمینه ذهنی که بافت اجتماعی کشورهای در حال توسعه نیز نظیر همان اوضاع کشور خودشان در یکی دو قرن گذشته است، به تنظیم الگوهای رشد پیشنهادی اقدام می‌کنند و بر این اساس پیشنهادهای ایشان درباره توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، بر پایه ذهنیتهای نادرست ایشان که ناشی از عدم شناخت کامل آنان از کشورهای در حال توسعه است، استوار می‌باشد. بنابراین آنها ناچارند لزوم «نوین‌سازی» یا «مدرنیزه کردن» بافت اجتماعی و فرهنگی آن جوامع را نیز همراه با ارائه الگوهای پیشنهادی مطرح کنند تا برای کاربرد موثر پیشنهادهاشان، شرایط مناسب فراهم گردد. منشا این نوع پیشرفت اقتصادی، تفکر «برون‌زا»یی است که غیربومی است و خارج از کشور القاء شده است و نه تحول و تفکر «خودجوش» و «درون‌زا» که از داخل صورت گرفته باشد. البته دلایل عمده‌ای که در توجیه این روش ارائه شده است، یکی تسریع فرایند توسعه و دیگر تنوع ابعاد آن است. به طوری که در بسیاری موارد این امیدواری وجود دارد که راهی را که سایر کشورهای صنعتی مثلاً ظرف مدت ۲۰۰ سال پیموده‌اند، با به کار بستن پیشنهادهای ارائه شده، بتوان در طول ۲۰ سال طی کرد. البته ناگفته نماند که در بسیاری موارد، تجارب به دست آمده، این طرز فکر را تأیید نکرده است.

دیگر آنکه بعضی از اقتصاددانان توسعه سعی کرده‌اند، شرایط اقلیمی و اجتماعی خاص کشورهای فقیر را به منظور تسهیل کار خویش، طبقه‌بندی کنند و بر اساس آن، فورمولهایی را استخراج کنند که در همه جوامع و کشورهای عقب‌مانده، کاربرد داشته باشد. این اقدام نیز در عمل بخصوص در حین به کارگیری برنامه‌های پیشنهادی موجب اشکالهای فراوانی می‌شود، زیرا کشورهای در حال توسعه هر یک اوضاع اجتماعی و بافتهای فرهنگی خاصی دارند که در هر مورد خاصی، تعدیل ابزارهای توسعه را ضروری می‌سازد.

متأسفانه اقتصاددانان جوان کشورهای در حال توسعه نیز که در غرب یا شرق آموزش

می‌بینند، به جهت آنکه فرایند توسعه اقتصادی را در چارچوب اوضاع جوامع خاصی مشاهده می‌کنند یا می‌آموزند، روند توسعه اقتصادی و تحول بنیادی جامعه (به اصطلاح عقب‌مانده) خود را نیز در همان مسیرهای رشد (غربی یا شرقی)، ارزیابی می‌کنند و از آنجایی که ابزارهای توسعه اقتصادی ای که به آنها آموزش داده شده است، در اوضاع اجتماعی و فرهنگی جوامع صنعتی کاربرد دارد، در نظر ایشان تغییر و تحول صنعتی ساختار جامعه خودشان نیز لازم است در همان مسیر غربی یا شرقی و بر اساس تحولات تاریخی کشورهای صنعتی غرب یا شرق، عملی گردد.

امروز، همه ما خطرهای ناشی از این گونه «تزیق تمدن» را به کشورهای در حال توسعه کم و بیش لمس کرده‌ایم و فریادهای مظلومانه این جوامع را نیز در بازگشت به فرهنگ اصیل سنتی و بازاریابی هویت از دست رفته خود، به کرات شنیده‌ایم.

ما معتقدیم اقتصاددانان و جامعه‌شناسان کشورهای جهان سوم باید کم و بیش با تمام مکتبهای عمده اقتصادی و جامعه‌شناسی جهان آشنا شوند و روشهای گوناگون ایشان را فراگیرند، ولی این الگوها و ابزارها را با توجه به ویژگیها و خصیصه‌های قومی و فرهنگی خود، تعدیل کنند و آن را با اوضاع کشور خود منطبق سازند، نه آنکه در انطباق جوامع خود با آن ابزارها بکوشند. بالا رفتن آمار و ارقام کمی و مادی، نمایانگر پیشرفت اقتصادی نیست، بویژه که همواره نمی‌توان به روش تهیه و صحت آمار و ارقام، در کشورهای در حال توسعه اعتماد کرد. باید توجه داشت پیشرفت مادی باید همگام و هماهنگ با تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه صورت پذیرد، زیرا هر نوع تسریع نسنجیده و نابخردانه در آهنگ پیشرفت مادی، چه بسا ممکن است زیانهای سنگینی را در پی داشته باشد.

در این کتاب خواننده با گلچینی از اندیشه‌ها و برداشتهایی از نظریه‌های مختلف «توسعه» روبرو است که پیشگامان توسعه جهانی، هر یک سالهای گرانبهایی از عمر خود را در یافتن آن راه‌حلها صرف کرده‌اند تا بدان وسیله بتوانند فرایند توسعه را تسریع بخشند و جوامع سنتی را به سرمنزل مقصود رهنمون سازند. به هر حال این تلاشها و کوششها را باید ارج نهاد و از آن بهره جست.

گفتنی است که ترجمه کتاب «پیشگامان توسعه» از چند جهت کار را بر مترجمین اندکی دشوار ساخت؛ زیرا این اثر، یک کتاب توسعه اقتصادی به مفهوم معمولی و متداول نیست که نویسنده از القاب توسعه شروع کند و پس از تشریح مفاهیم نظری و عملی، با نتیجه‌گیری کتاب را به اتمام برساند. نویسندگان کتاب هر کدام صاحب سبکی بوده‌اند و

کتابهای اقتصادی متعددی را تألیف کرده اند که بسیاری از آنها هم اکنون در دانشگاههای معتبر جهان تدریس می شود و حالا که در دوران بازنشستگی، به بازنگری حاصل کار خود و همکارانشان پرداخته اند، بناچار در تشریح و توصیف مفاهیم به خلاصه نویسی متوسل شده اند تا بتوانند در مقاله ای محدود، زمینه های وسیعی را بگنجانند. این امر، یعنی تلاش آنها در خلاصه نوشتن، کار را بر مترجم دشوار می کند، بویژه وقتی که در نظر می آوریم زبان مادری بعضی از ایشان انگلیسی نیست، و یا بعضی دیگر در خلاصه کردن مفاهیم پیچیده اقتصادی به زبان ساده انگلیسی، بدون استفاده از ریاضیات چندان موفق نبوده اند. از این رو سعی شده است در زیرنویسها و حواشی صفحات تا جایی که مقدور است توضیحات لازم متون پیچیده اقتصادی و تشریح برخی از واژه ها، ارائه گردد.

بدیهی است کاربردین درجه از اهمیت، با تمامی دقت و امانتی که در برگرداندن مفاهیم بعضاً پیچیده و دشوار آن به زبان فارسی به عمل آمده است، نمی تواند از هرگونه نقصی خالی باشد، در نتیجه از خوانندگان گرامی بویژه استادان عزیز انتظار دارد بر مترجمین منت گذارده، نقایص و نارسایی های ترجمه را از طریق ناشر محترم یادآوری فرمایند تا در چاپهای بعدی رفع اشکال شود.

در پایان بر خود فرض می دانیم از شورای عالی انقلاب فرهنگی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) که ویرایش و طبع و نشر کتاب را تقبل کردند، سپاسگزاری کنیم و از جناب آقایان غلامحسین زاده، حاضری، اسماعیل نیا و هاشمی از مسئولین سازمان که علی رغم مشغله فراوان و گرفتاریهای شغلی و آموزشی آنان با حوصله و تحمل و صبر تمام بر کار طبع متون ترجمه شده نظارت داشتند و همچنین از همکاری ارزنده آقایان زندی فر، دکتر سهرابی و درویش دماوندی تشکر کنیم. اجر همه شیفتگان خدمت به مملکت با خداوند متعال است.

«یاسری - هدایتی»

## سراغاز

پیشگامان، در هر موضوع، مردمی خلاق و شجاعند. اگر این چنین نبود، برای دستیابی به زمینه‌های جدید و حل مسائل نوین، خود را در معرض مخاطره قرار نمی دادند. آنان بندرت به آنچه مرسوم است قانع می شوند، یا بر مطالب بدیهی آن تکیه می کنند؛ بلکه با کنجکاوی مستمر به بررسی عمیق مسائل می پردازند و از این راه به نتایج غیرمنتظره دست می یابند. از این رو آشنایی با آنان درخور اهمیت است.

در عرصه پیچیده اقتصاد توسعه بین المللی، این کتاب دعوتی است برای نیل بدین منظور. در اینجا با ده تن از پیشگامان در این رشته دشوار آشنا می شوید؛ پیشگامانی که به تبیین حدود مباحث توسعه طی چهل سال گذشته کمک کرده اند. اینان نه تنها معلمان و دانشمندانی متعهد به شمار آمده اند، بلکه مجریان و دست اندرکاران مسئول و فعالی نیز بوده اند.

شما در صفحات این کتاب، بررسی صادقانه پیشگامان مذکور را بر آثاری که از خود به یادگار گذارده اند و همچنین نقد واقع بینانه منتخبی از همکاران جوانتر آنان را بر آثارشان می توانید مطالعه کنید. روی هم رفته، کتاب مشحون از مطالب بحث انگیز، محرک و آموزنده است.

ما در بانک جهانی، از این که میزبان این سخنرانی ها بوده ایم، خشنودیم و در صدد فراهم کردن مجموعه های مشابه دیگری هستیم. بدون شک، کوشش در زمینه توسعه بین المللی یکی از جنبشهای اساسی تاریخی عصر ما به شمار می رود که نتایج آن در دهه های نزدیک ویژگیهای زندگی بین المللی سده آینده را شکل خواهد داد.

همگام با تغییر شرایط و ایجاد توسعه، دنیا نیازمند تدارک مستمر نوآورانی در زمینه استراتژی توسعه است. به امید روزی که جهان فردا از وجود پیشگامان خود به همان اندازه که این کتاب یاد پیشگامان گذشته را گرامی می‌دارد، مفتخر و سرافراز باشد.

آ. دبلیو. کلاسن\* — رئیس بانک جهانی

آوریل ۱۹۸۴



## پیشگفتار

بندرت اتفاق می افتد که بتوان پیشگامانِ زمینه‌ای خاص را فراخواند تا دلایل آنچه را که سی یا چهل سال قبل بیان کرده‌اند، مورد بررسی مجدد قرار داده، در سایه تحولات و تکامل بعدی، زمینه‌هایی را که خود مبتکر و پیشگام آن بوده‌اند مجدداً ارزیابی نمایند. این کتاب ثمره یکی از این موارد نادر است.

در اواخر دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، در حالی که کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین در تلاش‌های از گرداب فقر ممتد و همه‌گیر بودند، تعدادی کتاب مقدماتی در اقتصاد توسعه پا به عرصه وجود نهاد. انگیزه نگارش این کتابها بازنگری افکار اقتصادی و روحیات آن دوره پیشگامی است.

برای نیل بدین مقصود، بانک جهانی ده تن پیشگامان توسعه را دعوت کرد تا مقاله‌های این کتاب را فراهم آورند. این پیشگامان عبارتند از: لرد بائر<sup>۱</sup>، کالین کلارک<sup>۲</sup>، آلبرت هیرشمن<sup>۳</sup>، سر آرتور لوئیس<sup>۴</sup> برنده جایزه نوبل، گونار میردال<sup>۵</sup> برنده جایزه نوبل، راثول-پربیش<sup>۶</sup>، پال روزنشتاین-رودان<sup>۷</sup>، والت دبلیو. روستو<sup>۸</sup>، هانس دبلیو. سینگر<sup>۹</sup> و ژان-تین برگن<sup>۱۰</sup> برنده جایزه نوبل.

زمانی که جنگ دوم جهانی به پایان رسید، مسائل حاد توسعه افکار اقتصاددانان را شدیداً به خود مشغول داشته بود. در خلال دهه بعد چند گزارش رسمی، مقاله و کتاب مهم، افکار و عقاید مربوط به توسعه اقتصادی را تحت نفوذ خود قرار داد. نویسندگان این کتابها و گزارشها پیشگامانی بودند که به طور مقدماتی مباحث و موضوعات را از طریق ارائه مفاهیم،

- 
1. Lord Bauer
  2. Colin Clark
  3. Albert O. Hirschman
  4. Sir Arthur Lewis
  5. Gunnar Myrdal
  6. Raúl Prebisch
  7. Paul N. Rosenstein-Rodan
  8. Walt W. Rostow
  9. Hans W. Singer
  10. Jan Tinbergen

استنتاج اصول و طرح ریزی فرایند توسعه اقتصادی، شکل و جهت دادند. انگیزه برخی از این اقتصاددانان پیشاهنگ این بود که مسائل توسعه را به کمک مطالعات و معلومات قبلی دانشگاهی تحلیل نمایند. در حالی که گروههای دیگری این مهم را در پرتو تجارب حاصله از فعالیتهای مربوط به تعیین خط مشی و مدیریت اقتصادی، یا آرمان گرایی و یا بر مبنای کنجکاوی روشنفکرانه، مورد بحث و فحص قرار دادند.

در این کتاب از پیشگامان خواسته شده تا مبانی اصلی آثار اولیه خود را مجدداً ارزیابی کرده و فرضها، مفاهیم و رهنمودهای ارائه شده مربوط به خط مشی اقتصادی را در سایه تحولاتی که دانش اقتصاد توسعه از آن زمان تا کنون شاهد آن بوده است، بازنگری کنند. نویسندگان این کتاب هیجانها، امیدها و فعالیتهای روشنفکرانه آن دوره استثنایی را در مقاله های خود متبلور می سازند. مقاله ها و نوشته های این پیش کسوتان نه تنها از جذابیت کتابهای بیوگرافی برخوردار است، بلکه مجموعه آنها فرصتی استثنایی به دست می دهد تا بتوان با عنایت به گذشته، تحولات اقتصاد توسعه را بررسی کرد. طبیعی است که این بازنگری بر روندهای آینده این بحث تأثیر خواهد گذاشت.

پیشگامان [توسعه] مورد اشاره، نخست مقاله های خود را که برای ایراد سخنرانی در بانک جهانی تهیه و تنظیم نموده بودند، ارائه می دادند، آنگاه سمینار کوچکی از کارشناسان برای نقد موضوع سخنرانی تشکیل می شد. شماری از اقتصاددانان توسعه معاصر به عنوان کارشناس در این جلسات حضور داشتند که عبارت بودند از: دراگوسلاو آورا-موویچ<sup>۱</sup>، بلا بالاسا<sup>۲</sup>، جاگدیش باگواتی<sup>۳</sup>، مایکل برونو<sup>۴</sup>، کارلوس دیاز - آله خاندرو<sup>۵</sup>، آلبرت فیشلا<sup>۶</sup>، آرنولد هاربرگر<sup>۷</sup>، جرالدهالاینر<sup>۸</sup>، مایکل لیپتون<sup>۹</sup>، عزیزعلی. اف. محمد<sup>۱۰</sup>، هلامینت<sup>۱۱</sup>، گراهام پیات<sup>۱۲</sup>، تی. ان. سری نیواسان<sup>۱۳</sup> و پل استری تن<sup>۱۴</sup>.

کتاب شامل مقاله های پیشگامان به همراه اظهارنظرهای مربوط به آن است. فصلی تاریخی به عنوان مقدمه، خطوط کلی برخی از تمایلات روشنفکرانه و ویژگیهای نهادی حاکم بر محیط سیاسی و اقتصادی دوره تکوینی پیشگامان را ترسیم می کند.

- 
- |                          |                          |                     |
|--------------------------|--------------------------|---------------------|
| 1. Dragoslav Avramovic   | 2. Bela Balassa          | 3. Jagdish Bhagwati |
| 4. Michael Bruno         | 5. Carlos Diaz-Alejandro | 6. Albert Fishlow   |
| 7. Arnold Harberger      | 8. Gerald Helleiner      | 9. Michael Lipton   |
| 10. AzizAli. F. Mohammad | 11. Hla Myint            | 12. Graham Pyatt    |
| 13. T. N. Srinivasan     | 14. Paul Streeten        |                     |

فصل پایانی بررسی که استنتاجی است از موضوعات مختلف طرح شده در تفکر توسعه، سعی در حل مسائلی دارد که در زمینه مورد بحث بدون جواب مانده است. گزینش پیشگامان بناچار تعداد محدودی را در بر می‌گرفت. برخی در قبول دعوت ابراز تمایل نمودند، دیگران بر این عقیده بودند که بهتر است در مجلدی که پیشگامان دهه ۱۹۶۰ را شامل می‌گردد، منظور گردند. و بعضی هم در قید حیات نبودند که به آثار ایشان در دو فصل آغازی و پایانی این کتاب اشارت رفته است.

جی. ام. مایر و دادلی سیرز<sup>۱</sup> تنظیم سلسله سخنرانیها و مسئولیت ویرایش مقاله‌ها و اظهار نظرهای این کتاب را بر عهده داشتند. فصل اول نیز قرار بود مشترکاً توسط آنان به رشته تحریر درآید، لیکن درگذشت دادلی سیرز در مارس ۱۹۸۳ باعث شد که کتاب فقط توسط یک ویراستار تکمیل گردد. آخرین نوشته‌های دادلی سیرز در این کتاب مورد استفاده قرار گرفت، شوق روشنفکرانه و تلاش پایان‌ناپذیر او به منظور یافتن راه حلی برای مسائل توسعه در تدارک این کتاب سهم عمده‌ای داشته است که در اینجا کوششها و زحمات او را ارج می‌نهیم.

همچنین لازم است از بسیاری از اعضای بانک جهانی که در تنظیم سلسله گفتارها و تهیه این کتاب ما را از نظرات و خدمات خود بهره‌مند ساختند، تشکر کنیم، بویژه از همکارهای سیدنی سی. چرنیک<sup>۲</sup> و اف. لسلی. اچ. هلمرز<sup>۳</sup>. همچنین هالیس بی. چنری<sup>۴</sup>، محبوب الحق<sup>۵</sup> و آجیت موزومدار<sup>۶</sup> بهنگام طرح آغازین کتاب شایسته تمجید بسیار است. اینجانب در خصوص تهیه نسخه ماشین شده کتاب، از کمک کمی و کیفی کارکنان ویراستاری بانک جهانی، ریچارد کارل<sup>۷</sup> از مؤسسه توسعه اقتصادی، باربارا تیلور<sup>۸</sup> از مؤسسه مطالعات توسعه در دانشگاه ساسکس<sup>۹</sup> و پت شارپ<sup>۱۰</sup> از دانشگاه استانفورد سپاسگزاری می‌کنم.

جی. ام. ام.

استانفورد، کالیفرنیا

ژانویه ۱۹۸۴

1. G. M. Meier, Dudley Seers    2. Sidney.C. Chernick  
3. F. Leslie.C. H. Helmers    4. Hollis.B. Chenery    5. Mahbub ul Haq  
6. Ajit Mozoomdar    7. Richard Carroll    8. Barbara Taylor  
9. Sussex    10. Pat Sharp

## مقدمه

# دوران شکل‌یابی

جرالد ام. مایر\*

موضوع اقتصاد توسعه در قدیمترین و در عین حال جدیدترین شعب علم اقتصاد مطرح می‌شود. همزمان با تألیف اثر مشهور آدام اسمیت «تحقیق در ماهیت و علل ثروت ملل»<sup>۱</sup>، اقتصاددانان کلاسیک تلاش برای کشف منابع پیشرفت اقتصادی و تحلیل فرایند بلندمدت تغییر اقتصادی را شروع نمودند. همان‌گونه که آرتور لوئیس برنده جایزه نوبل خاطر نشان می‌سازد، آنچه اسمیت «پیشرفت طبیعی توانگری»<sup>۲</sup> می‌نامید، امروزه به «اقتصاد توسعه» موسوم است. البته، در مدتی طولانی، تحلیل نهایی (مارژینالیستی) اقتصاددانان نئوکلاسیک، چارچوب فکری ثابتی را ارائه داد که اذهان را به مسائل جزئی تر تخصیص منابع و نظریه مبادله معطوف داشت، و شرایط نامطلوب دوران بین دو جنگ جهانی زمینه را برای تحلیل کینزی در باره دوره‌های تجاری کوتاه‌مدت و تهدید احتمالی رکود بلندمدت در کشورهای سرمایه‌داری تمام‌عیار فراهم آورد. تنها پس از جنگ جهانی دوم بود که رشد و توسعه به عنوان موضوع اصلی اقتصاد مجدداً مطرح شد. بدین‌گونه، در اواخر دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ بود که دوره پیشگامی در اقتصاد توسعه «جدید» آغاز می‌شود و مسائل توسعه در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین را مطرح نظر قرار می‌دهد.<sup>(۱)</sup>

---

\* جرالد ام. مایر، استاد اقتصاد بین‌المللی دانشگاه استانفورد می‌باشد.

1. Adam Smith: *Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*.
2. *The Natural Progress of Opulence*.

## پیشینه مستعمراتی

لوئیس<sup>۱</sup>، در معرفی نظریه رشد اقتصادی خود در سال ۱۹۵۵ چنین اظهارداشت که کتابی از این نوع ضروری است زیرا اولاً، نظریه رشد اقتصادی بار دیگر اذهان را در سطح جهانی به خود معطوف داشته و ثانیاً، حدود یک قرن است که رساله جامعی در این زمینه انتشار نیافته است. آخرین کتاب معتبر درباره این موضوع وسیع کتابی است که جان استوارت-میل<sup>۲</sup> با نام مسائل اقتصاد سیاسی در سال ۱۸۴۸ به رشته تحریر درآورد.

اندیشه اقتصادی عموماً از نیاز به حل مسائل مربوط به خط‌مشی ناشی می‌شود. این امر در دوره اولیه تفکر درباره توسعه مسلماً مصداق دارد. اقتصاد توسعه به صورت یک رشته نظری رسمی به منصفه ظهور نرسید، بلکه به عنوان یک موضوع عملی در نیاز سیاست‌گزاران برای ارائه راه‌حلهایی به دولت‌ها در مورد رهایی از فقر مزمن کشور‌هایشان تکوین یافت. به گواهی گفتارها و شرح احوال بسیاری از پیشگامان توسعه، ایشان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ فعال بوده‌اند.

توجه به بازسازی بین‌المللی پس از جنگ، باعث پدید آمدن سه اثر جدید در زمینه توسعه شد: «توسعه اقتصادی در سطح جهانی»<sup>۳</sup> از یوجین استیلی<sup>۴</sup>، «صنعتی کردن مناطق عقب‌افتاده»<sup>۵</sup> از کورت مندل بام، و مقاله «مسائل صنعتی کردن اروپای شرقی و جنوب شرقی»<sup>۶</sup> از پال روزنشتاین-رودان.

استیلی معتقد بود که «پس از جنگ در بسیاری نقاط جهان تقاضای فزاینده‌ای برای پیشرفت سریع در توسعه اقتصادی وجود دارد». وی در کتاب مذکور تأثیرات احتمالی اقتصادی توسعه کشورهای دیگر را بر کشورهای پیشرفته صنعتی، خصوصاً تأثیرات سرمایه‌گذاری بین‌المللی بر اهداف توسعه و تأثیر تغییرات در تولید، مصرف، و تجارت را مورد بررسی قرار می‌دهد.

سعی مندل بام معطوف بر آن بود که یک الگوی کمی برای صنعتی کردن مناطق پرجمعیت و عقب‌افتاده اروپای شرقی و جنوب شرقی ارائه دهد. عقیده بر این بود که «نقاط

1. W. Arthur Lewis    2. John Stuart Mill

3. Montreal: International Labor Office; 1944; p. 12

4. Eugene Staley: *World Economic Development*.

5. Kurt Mandelbaum, "Industrialization of Backward Areas (Oxford: Basil Blackwell, 1947)".

6. *Economic Journal*, Vol. 53 (June-September 1943).

«محروم» این منطقه از فقدان توسعه صنعتی که موجب سوق جمعیت رو به افزایش به مشاغل روستایی و شهری بسیار کم بازده می‌گردد، لطمه می‌بینند. همان‌گونه که در سرآغاز آمد «دایره بسته (دور باطل) فشار جمعیت، فقر و فقدان صنایع به هیچ روی منحصر به این گوشه از اروپا نمی‌شد، بلکه این امر در سایر کشورهای اروپایی و حتی با وضوح بیشتری در شرق دور نیز مصداق داشت. انتخاب اروپای شرقی به عنوان نمونه بحث، تاحری تصادفی و از جهتی بدین علت بود که درباره شرایط موجود در اروپای جنوب شرقی به نسبت سایر مناطق پرجمعیت منابع بیشتری در دسترس قرار داشت». مندل بام چنین استدلال می‌کرد که مسائل اقتصادی صنعتی کردن در «کشورهای عقب افتاده پرجمعیت» مبتنی بر «پدیده وسیع بیکاری پنهان روستایی» است. فقدان تقاضا و کمبود سرمایه موانع اصلی افزایش اشتغال محسوب می‌شد. عقیده بر این بود که برای رفع این مشکل، دخالت دولت در مناطق عقب افتاده ضرورت دارد تا از این رهگذر، شاید اقدامات مربوط به توزیع مجدد بتواند سطح «مصرف لازم» و در نتیجه تقاضا را بالا ببرد و آثار فقر مستقیماً برطرف گردد؛ این اقدامات ممکن است با اجباری کردن پس انداز از جانب دولت، زمینه را در حمایت از میزان تشکیل سرمایه فراهم سازد. افزایش میزان تولید و برخی تعدیلات مورد نیاز در تکنولوژی با هدف تأمین اشتغال کامل برای حدود یک نسل صورت می‌گرفت.<sup>(۲)</sup>

روزنشتاین - رودان، نکات اساسی نظریه توسعه خود را در فصلی از کتابش به نام «طبیعت به جلو خیز برمی‌دارد»<sup>۱</sup> مطرح می‌نماید.

از هنگام بیداری مستعمره‌های آسیایی و آفریقایی، طی جنگ جهانی دوم و اندکی پس از آن اقتصاددانان خود را با مسائل توسعه رودررو یافتند. خواستهای ملی گرایانه در فاصله بین دو جنگ، در دوره پس از جنگ به کمال رسید و امپریالیسم و سلطه استعماری به عقب نشینی کامل دست زد. سازمان ملل متحد هدف الغای استعمار را در منشور خود منعکس نمود. در فاصله کوتاه پنج سال پس از جنگ، هند، پاکستان، سیلان، برمه، فیلیپین، اندونزی، اردن، سوریه و لبنان استقلال یافتند. سلطه استعماری خیلی سریعتر از آنچه در پایان جنگ تصور می‌شد، از جهان رخت برمی‌بست و در زمان کوتاهی مستعمرات زیادی به صورت ملتهای مستقل درآمدند.<sup>(۳)</sup>

تاریخ حرکت جدیدی را شروع کرد. برخلاف جامعه ملل، سازمان ملل متحد بلافاصله

خود را درگیر مسأله مستعمرات نمود، و کشورهای بلوک آسیایی - آفریقایی به عنوان مظهری از تغییر بنیادین در زمینه توازن قوای جهانی درآمدند. اظهار وجود توده‌های آسیایی و آفریقایی در ناسیونالیسم و خوداتکایی سیاسی، انگیزه توسعه را فراهم آورد. رهبران ملت‌های جدید بر جلب توجه بین‌المللی به مسائل توسعه کشورهای خود پافشاری نمودند. مناطقی که در قرن هیجدهم «ابتدایی و وحشی»، در قرن نوزدهم «عقب افتاده» و در سال‌های قبل از جنگ «کم توسعه» نامیده می‌شدند، اینک به «کشورهای کمتر توسعه یافته» یا «کشورهای فقیر» و نیز کشورهای «نوظهور» و «اقتصادهای در حال توسعه» تغییر نام یافته‌اند.

اما چگونه توسعه می‌بایست محقق شود؟ گرچه (با ارائه لوایح به پارلمان) استقلال سیاسی می‌توانست شکل قانونی بخود بگیرد، اما استقلال اقتصادی این چنین نبود. ناسیونالیسم تمایل به تغییر سریع اقتصاد را تشدید می‌کرد، لیکن فرایند مربوط به آن بسادگی انجام نمی‌پذیرفت، زیرا که شناخت عوامل توسعه و طرح کلی خط‌مشی‌های مناسب برای حمایت از عوامل مذکور ضرورت داشت. انجام این مهم نیازمند مشارکت خلاق اقتصاددانان بود.

مطالعات اولیه اقتصاد مناطق مستعمره دیگر کافی به نظر نمی‌رسید. مطالعات قبلی در زمینه این اقتصاد عمدتاً به کار افراد شاغل یا افراد خواهان شغل در خدمات مستعمراتی می‌آمد. با نگاهی به گذشته، دنیایی که در این مطالعات مجسم می‌شد، ماهیتاً دنیایی ایستا بود. نوسانات تجاری به صورت یک مسأله اساسی طی سال‌های بین جنگ درآمده بود، و حداقل به طور ضمنی، هدف اساسی حول محور ایجاد ثبات دور می‌زد. این امر، هم منعکس‌کننده نیازهای قدرتهای استعماری بود (این قدرتها خصوصاً در آفریقا جایی که صادرات کالا اهمیت داشت، دارای منافع بودند) و هم رنگی از روش کینزی را که در آن زمان رایج بود، به همراه داشت. تا آنجا که به تغییر اجتماعی - سیاسی مربوط می‌شد، چنین به نظر می‌رسید که پیشرفت تدریجی به ثبات اقتصادی نیاز دارد. نقش اقتصادی دولت بسیار محدود بود. جنگ نه تنها نظامهای استعماری را از هم گسیخت، بلکه این نحوه درک کوتاه‌بینانه از مسائل را نیز منسوخ کرد. حکومت‌های استقلال یافته جدید بیشتر از جهت ایجاد توسعه تحت فشار قرار گرفتند، نه از جهت ثبات.

اصطلاح «توسعه اقتصادی» بندرت قبل از دهه ۱۹۴۰ به کار می‌رفت.<sup>۱</sup> طی دوران

1. H. W. Arndt, "Economic Development: A Semantic History", *Economic Development and Cultural Change* (April 1981).

پیشگامی، بیشتر اقتصاددانان، توسعه اقتصادی کشورهای کم توسعه را برحسب رشد درآمد سرانه به قیمتهای واقعی بیان می نمودند. با این وجود، عده ای بر توسعه به معنای رشد به اضافه تغییر، خاصه تغییر در ارزشهای نهادی تأکید می کردند.<sup>(۴)</sup> هلامینت نیز بین «کم توسعه بودن» منابع طبیعی و «عقب افتادگی» اقتصادی مردم کشورها تفاوت قایل می شد. بنابر اظهارمینت «در مطالعه کشورهای عقب افتاده در مقایسه با کشورهای پیشرفته نیاز بیشتری احساس می شود که از ورای «نقاب» حسابداری اجتماعی [اقتصادی] متداول درگذریم و به فرایندهای واقعی تطبیق خواستها، فعالیتها و محیط زیست توجه نماییم... در عمل این خطر وجود دارد که مدل‌های کلان توسعه اقتصادی با نادیده گرفتن جنبه ذهنی مسائل انسانی در کشورهای عقب افتاده به راه خود بروند.»<sup>۱</sup>

مفهوم توسعه همچنین برحسب جنبه های کمی آن نیز بیان می شد. سایمون کوزنتس<sup>۲</sup> در این زمینه شواهد تجربی قابل ملاحظه ای را با حوصله و کوشش زیاد فراهم آورده است.<sup>(۵)</sup> کوزنتس، در عین تأکید بر رشد فزاینده تولید سرانه یک کشور، توجه خود را به آثار و تبعات ناشی از این رشد معطوف می دارد - تغییرات ساختاری که لزوماً همراه آن است و تعدیلات اساسی در شرایط اجتماعی و نهادی که افزایش تولید سرانه بر اثر آن حاصل می گردد.

قبل از او، ژاکوب واینر<sup>۳</sup> ضابطه متداول توسعه را مورد انتقاد شدید قرار داده بود؛ بنابر استدلال وی، در عین افزایش ثروت، درآمد، و تولید سرانه، ممکن است جمعیت نیز به طور اساسی فزونی یابد، و «شماری از افرادی که در حد معیشت یا پایین تر از آن قرار دارند و دچار بیسوادی، تنگدستی و سوء تغذیه هستند، همگام با فزونی درآمد متوسط تمامی جمعیت افزایش یابند»<sup>(۶)</sup>.

اگر ملتهای جدید بخواهند با مسائل توسعه خود روبرو شوند، اینک زمانی است که باید به فراتر از اقتصاد مناطق مستعمره نظر افکنند. همان گونه که گونار میردال برنده جایزه نوبل اشارت دارد، «نظریه استعمار» اغلب در پوششی از عبارات اعتذارآمیز می کوشید رژیمهای استعماری را از مسئولیت وضعیت کم توسعه یافتگی مبرا نماید.<sup>(۷)</sup> کم توسعه یافتگی غالباً معلول شرایط گرمسیری، فشار جمعیت، فقدان منابع، یا وجود نهادهای انعطاف ناپذیر و غیرمنطقی و ارزشهایی که مردم را در قبال فرصتهای ارتقاء درآمد و بهبود سطح زندگی

1. Hla Myint, "An Interpretation of Economic Backwardness," Oxford Economic Papers (June 1954), p. 149.

2. Simon Kuznets      3. Jacob Viner



بی تفاوت می سازد، دانسته می شد. موج استعمارزدایی در سالهای پس از جنگ وضعی کاملاً جدید به وجود آورد.

گذشته از این، از نظر حکومت‌های کشورهای بزرگ سرمایه داری، این خطر عظیم احساس می‌گردید که مستعمرات سابق در صورت پیشرفت اجتماعی اندک، زیر سلطه کمونیسم قرار گیرند؛ و در این صورت، فرصت‌های سرمایه گذاری و دسترسی به بازار و منابع مواد اولیه از بین برود. مضافاً، تمایلات انسان دوستی و مساوات طلبی با تبلیغات زمان جنگ تقویت شده بود. از این رو، در اوایل دهه ۱۹۵۰، پایه‌های سیاسی برای کمک‌های مالی و تکنیکی وسیع از سوی کشورهای ثروتمندتر به وجود آمد. بسیاری از اقتصاددانان اروپایی و آمریکای شمالی به تمهید ابزارهایی برای تحلیل مسائل «کم توسعه یافتگی» مبادرت نمودند. بنابر این ریشه‌های اقتصاد توسعه در اقتصاد استعماری و در مقتضیات سیاسی قرارداد. (۸)

## سازمان‌های بین‌المللی پس از جنگ

طی سالهای جنگ روزولت، منشوری در زمینه «آزادیهای چهارگانه» از جمله «آزادی از نیاز... را در سراسر جهان» تحت عنوان اهداف پس از جنگ متفقین غربی، اعلام داشت. منشور سازمان ملل متحد نیز ارتقاء «سطوح بالا تر زندگی، اشتغال کامل و پیشرفت اجتماعی و توسعه اقتصادی» را جزو اهداف خود منظور نمود. با این همه، کنفرانس برتن وودز<sup>۱</sup> - در حالی که صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (یا بانک جهانی) بعدها اهمیت روزافزونی در زمینه توسعه بین‌المللی یافتند - موضعی بی تفاوت در قبال این آرمانها اتخاذ نمود.

از نحوه ترکیب اعضای کنفرانس برتن وودز، واضح بود که علت برپایی این کنفرانس در درجه اول به منظور تأسیس IMF و سپس صرفاً طرح موضوع بانک جهانی است. بیشتر کشورهای در حال توسعه هنوز مستعمره بودند و تنها معدود کشورهایی که بیشتر از ملتهای مستقل آمریکای لاتین بودند، به کنفرانس دعوت شده بودند. قدرت سیاسی در سیطره ایالات متحده و انگلستان قرار داشت، و از آغاز معلوم بود که مسائل مربوط به توسعه در دستور کار برتن وودز قرار ندارد.

در باب کشورهای دعوت شده به برتن وودز، کینز طی یادداشتی به وزارت خزانه داری انگلستان چنین نوشت: «بسیست ویک کشوری که دعوت شده اند، آشکارا چیزی برای مشارکت در بساط ندارند و صرفاً وبال گردند و بس. این کشورها عبارتند از: کلمبیا، کاستاریکا، دومینیکا، اکوادور، ال سالوادور، گواتمالا، هائیتی، هندوراس، لیبریا، نیکاراگوئه، پاناما، پاراگوئه، فیلیپین، ونزوئلا، پرو، اوروگوئه، اتیوپی (حبشه)، ایران، عراق، لوگزامبورگ. این کنفرانس عظیمترین مجتمع مضحکی است که در طول سالها برپا شده است. بدین مجموعه شاید مصر، شیلی و (در شرایط کنونی) یوگسلاوی را نیز بتوان افزود.»<sup>۱</sup>

در برتن وودز، کشورهای در حال توسعه خود را بیشتر به مشابه ملتهای جدید تولیدکننده مواد خام می شمردند تا کشورهایی که با مسائل کلی توسعه مواجه اند. شناخت استراتژیهای جامع توسعه و خط مشی های مربوط به تسریع توسعه ملی به فرصتهای دیگر موکول شد. هیأت نمایندگی برزیل به تهیه پیش نویس طرحی در باره یک کنفرانس بین المللی در جهت ایجاد ثبات در قیمت کالاهای بین المللی اقدام نمود؛ با این استدلال که «نوسانات قیمت کالاهای اولیه طی دوره بین دو جنگ مانند بیکاری گسترده و مکرریک بلیه بود». برای تأمین موفقیت آمیز اهداف مورد نظر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، عقیده بر این بود که ایجاد ثبات در قیمت مواد اولیه و قیمتهای کشاورزی ضروری است. کوبا کنفرانسی در زمینه «بهبود بازاریابی کالاهای اولیه» برگزار نمود. هیأت نمایندگی کلمبیا اصرار داشت که موافقتهای آینده در باب سیاست تجاری باید «نیاز توسعه بازارهای مصرفی مواد غذایی و مواد اولیه را که قبل از جنگ بهای آنها به هیچ روی تناسبی با بهای کالاهای ساخته شده [صنعتی] نداشت، مطمح نظر قرار دهد؛ و کالاهای ساخته شده کالاهایی بود که کشورهای تولیدکننده مواد اولیه مجبور به خرید آن از کشورهای صنعتی بودند». بولیوی، نسبت به «همکاری در سازمان دادن و عملی نمودن موافقتهای بین المللی کالا که هدف آن برقراری قیمتهای عادلانه و باثبات و پیش بینی توزیع مناسب مواد اولیه در سراسر جهان بود» ابراز علاقه نمود. لیکن این طرحها همراه با قطعنامه پیشنهادی کشورهای پرو، برزیل، شیلی، بولیوی و کوبا در باب «بازاریابی مناسب کالاهای اولیه به قیمتی عادلانه هم برای تولیدکننده و هم برای مصرف کننده» در بوته فراموشی قرار گرفت.<sup>(۱)</sup>

۱. Donald Moggridge, ed., *The Collected Writings of John Maynard Keynes* (London: Macmillan and Cambridge University Press, 1980). vol. 26, p. 42.

در سال ۱۹۴۷، نمایندگان پنجاه و سه ملت در هاوانا برای بحث درباره تشکیل سازمان تجارت بین‌المللی<sup>۱</sup> به منظور تکمیل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با یکدیگر ملاقات نمودند. آن گونه که در منشور هاوانا پیشنهاد گردیده بود، هدف تشکیل سازمان تجارت بین‌المللی تنها نظارت بر موانع تجارت نبود، بلکه می‌بایستی موضوعات مربوط به سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی، صنایع نوپا، موافقت‌های بین‌المللی در مورد کالا، معاملات دولتی، کارت‌ها و معاملات محدود تجاری را نیز مد نظر قرار دهد. موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)<sup>۲</sup> در ابتدا صرفاً به عنوان یک راه حل موقت تا زمان تصویب منشور هاوانا، مطرح بود. لیکن، کنگره ایالات متحده با سازمان تجارت بین‌المللی مخالفت نمود.<sup>(۱۰)</sup> گات به عنوان جایگزین کم‌آب و رنگی به قوت خود باقی ماند و در سال ۱۹۵۵ جنبه دائمی پیدا کرد.

گات در پیش‌بینی‌های اولیه خود، کشورهای کم‌توسعه را از برخی الزامات معاف می‌نمود. این موافقتنامه، خصوصاً به کشورهای اشاره می‌کرد که «در مراحل اولیه توسعه قرار دارند و اقتصاد آنها فقط می‌تواند تأمین‌کننده سطوح نازل زندگی برای افراد باشد». چنین کشورهای از مزایای تعرفه‌های حمایتی، افزایش نرخهای تعرفه در جهت حمایت صنایع نوپا، و برقراری سهمیه در مورد واردات برخوردار می‌گردیدند تا بتوانند «موضع مالی خارجی خود را تحکیم و ذخایر کافی برای اجرای برنامه توسعه اقتصادی در اختیار داشته باشند».<sup>(۱۱)</sup> بر اساس پیش‌بینی بعدی، کشورهای در حال توسعه می‌توانستند برنامه‌های جایگزینی واردات را تعقیب کرده و از طریق تعرفه‌هایی تحت عنوان حمایت از تراز پرداختها، صنایع داخلی خود را تقویت نمایند.

البته، گات در حد منشور هاوانا به مسائل خاص کشورهای در حال توسعه توجه ننموده بود. در نتیجه، مسأله بحث‌انگیز اعمال مقررات تجاری مختلف برای کشورهایی که در مراحل مختلف توسعه قرار داشتند، همچنان به قوت خود باقی ماند. درخواست اعمال شیوه‌ای خاص و متفاوت در مورد کشورهای کمتر توسعه‌یافته در طرفداری از یک «نظام جدید اقتصاد بین‌المللی»<sup>۳</sup> نهفته است.

- 
1. International Trade Organization (ITO)
  2. General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)
  3. New International Economic Order

## گزارشهای اولیه سازمان ملل متحد

صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و گات در مجموع طرح اساسی یک بخش عمومی (دولتی) بین‌المللی را تشکیل می‌دادند. منظور این بود که با اقدام لازم، اهداف چندگانه اشتغال کامل، تجارت جهانی در گستره‌ای آزادتر و وسیعتر، و ثبات نرخهای اسعار محقق گردد. اما این نهادهای پس از جنگ چگونه می‌توانستند منافع کشورهای در حال توسعه جدید را مستقیماً تأمین کنند؟ آیا نهادهای مذکور بدین منظور ایجاد شده بود که بحران اقتصادی گذشته — بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ — را برطرف کند؟ اقتصاد در هر زمان و مکانی نه تنها بازتابی از خواسته‌های سیاسی معاصر است، بلکه انعکاسی از تعبیرهای حرفه‌ای مهم در زمینه تحولات واقعی گذشته نزدیک نیز می‌باشد. در خلال سالهای ۱۹۴۵—۱۹۵۰، اقتصاددانان انگلیسی و آمریکایی همچنان بر حرفه اقتصاد سیطره داشتند و موضوع اصلی بحث حرفه‌ای آنها جنگ ۱۹۳۹—۱۹۴۵ نبود. زیرا این امر با ابزار دانش اقتصاد به آسانی قابل تحلیل نبود و کاملاً در چارچوب مباحثات عقیدتی قرار نمی‌گرفت. بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰، دورانی که دانش اقتصاد در مورد آن تا حدودی احساس گناه می‌نمود، همچنان اذهان را به خود مشغول می‌داشت اقتصاددانان در پی بردن به عظمت بحران و تحلیل علل آن، یا در نشان دادن راه درمان اقتصادی قصور نموده بودند. البته از اواخر دهه ۱۹۴۰، انقلاب کینزی آنچه را که مربوط به گذشته بود جاروب نمود و «دانش اقتصاد جدیدی» برای جلوگیری از تکرار دهه ۱۹۳۰ تأسیس گردید. برنامه‌های اشتغال کامل داخلی تهیه و تدوین شد و نظام برتن و وودز ملزم شد شالوده نهادی اضافی در سطح بین‌المللی فراهم سازد. کمیسیونهای ناحیه‌ای سازمان ملل متحد نیز نقش فعالی در بررسی مسائل توسعه برعهده گرفت. برجسته‌ترین این کمیسیونها، کمیسیون اقتصادی برای آمریکای لاتین (اکلا)<sup>۱</sup> بود که در سال ۱۹۴۸ سازمان یافت و در سانتیاگو پایتخت شیلی مستقر گردید. در سال ۱۹۵۰، راثول پریش به سمت دبیر اجرایی اکلا برگزیده شد. در سال قبل از آن، پریش، «توسعه اقتصادی آمریکای لاتین و مسائل اصلی آن»<sup>۲</sup> را به رشته تحریر درآورده بود. بر اساس این نوشته و نوشته‌های بعدی، اکلا به عنوان سخنگوی توسعه اقتصادی آمریکای لاتین شناخته شد. اکلا طی پنجسال اول، دکترین‌های مربوط به توسعه را که توسط پریش در نوشته

1. Economic Commission for Latin America (ECLA)

2. *The Economic Development of Latin America and its Principal Problems*, New York: United Nations, 1950.

مذکور بررسی شده بود، جامه عمل پوشانید. سپس اکلا مطالعات وسیعی در زمینه اقتصادی آمریکای لاتین را با هدف «برنامه ریزی برای توسعه آتی»<sup>۱</sup>، آغاز کرد.<sup>(۱۲)</sup> و از حدود سال ۱۹۵۸ به بعد، مساعی خود را بریکپارچگی و همکاری اقتصادی آمریکای لاتین متمرکز نموده است.

پیشرفت برنامه ریزی در کوشش اکلا برای ارائه رهنمود کمی در انجام طرحهای مجموعه ای و بخشی بر مبنای دانش تجربی اهمیت ویژه ای داشت. تکنیکهایی برای انطباق تقاضای داخلی بر بربرسیهای بودجه مصرف کننده (خانوار)، پیش بینی ظرفیت وارداتی بر مبنای عواید ارزی، برآورد نسبتهای پس انداز و نسبت های سرمایه به تولید، کاربرد ضوابط مختلف سرمایه گذاری و تحلیلهای نهاده ها و ستاده ها<sup>۲</sup>، مورد بررسی قرار گرفت. از آنجایی که هدف افزایش درآمد سرانه بود، این تکنیکها، برنامه ریزی برای نیل به توسعه ای با هدف مذکور را ممکن می ساخت.

یک بخش قابل ملاحظه دیگر از اقدامات اکلا، اشاعه «ساخت گرایی»<sup>۳</sup> بود.<sup>(۱۳)</sup> به طور خلاصه، ساخت گرایی استدلال می کرد که علل تورم کشورهای آمریکای لاتین در تنگناهای ساختاری حادث در فرایند توسعه - بویژه در کمبود عرضه در بخشهای کشاورزی و صادرات - می بایست جستجو می شد؛ نه در تقاضای اضافی<sup>(۱۴)</sup>، عقیده بر این بود که تورم اجتناب ناپذیر است، و راه حلهای سنتی<sup>۴</sup> پولی تنها به قیمت توقف فرایند توسعه اقتصادی می توانست با آن مقابله نماید. لیکن، تصور می شد که تورم ساختاری را با برنامه های توسعه اقتصادی بخردانه می توان از بین برد. برای رفع تنگناهای کشاورزی و کمبودهای ارزی، به کشورهای آمریکای لاتین توصیه شده بود که ساختار تولید و همچنین ساختار واردات و صادرات خود را تغییر دهند. صنعتی کردن از طریق جایگزینی واردات به عنوان استراتژی مطلوب مطرح شد. سیاستهای اکلا در عملی ساختن این تحلیل، بر صنعتی کردن «برنامه ریزی شده» از طریق جایگزینی واردات مبتنی بر حمایت گرایی تأکید داشت.

نخستین گزارش - طی دوره ۱۹۴۹-۱۹۵۱ سه گزارش مهم توسط کارشناسانی که زیر نظر سازمان ملل متحد قرار داشتند، منتشر شد. اقدامات و تدابیر ملی و بین المللی برای تأمین اشتغال کامل (۱۹۴۹) - بیشتر از تمایل به اجتناب از تکرار وقایع دهه ۱۹۳۰ نشأت

1. Programming for Future Development.

2. Input-Output Analysis.

3. Structuralism 4. Orthodox

می‌گرفت. در عین حال نیز نیروی برای پیشبرد توسعه اقتصادی بود، زیرا از سرمایه‌گذاری بین‌المللی برای توسعه اقتصادی حمایت نموده و خواستار گسترش فعالیت‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود.

دومین گزارش — اقدامات و تدابیر برای توسعه اقتصادی کشورهای توسعه نیافته (۱۹۵۱) — که بنحومناسب مسائل خاص دنیای در حال توسعه را مطرح نظر قرار داده و مواعی را که می‌بایست از میان برداشته شود و همچنین «اجزای مفقوده» توسعه‌یافتگی را مورد توجه قرار داده بود.<sup>(۱۵)</sup> در این گزارش با تأکید بر انباشت سرمایه فیزیکی، آمده بود:

بدیهی است که پیشرفت اقتصادی، تابعی است از میزان تشکیل سرمایه جدید. در بیشتر کشورهایی که پیشرفت سریع اقتصادی وجود دارد، خالص تشکیل سرمایه در داخل کشور حداقل ۱۰٪ درآمد ملی است و در برخی کشورها نیز بسیار بیشتر است. به عکس، در بیشتر کشورهای کم‌توسعه، خالص تشکیل سرمایه حتی اگر سرمایه‌گذاری خارجی را بر آن بیفزاییم بیش از ۵٪ درآمد ملی نیست. در بسیاری از این کشورها، پس‌اندازها تنها در حد رشد جمعیت است، به گونه‌ای که تنها میزان بسیار ناچیزی از سرمایه جدید، اگر سرمایه جدیدی در کار باشد، برای ارتقای سطح متوسط زندگی عملاً در دسترس قرار دارد. لذا، افزایش میزان تشکیل سرمایه واجد فوریت بسیار است.<sup>(۱۶)</sup>

گزارش مذکور با در نظر گرفتن تدابیر مختلف تجهیز منابع مورد نیاز برای تشکیل سرمایه، بر وجود نیروی کار مازاد تأکید می‌کند. «در بسیاری از مناطق کم‌توسعه، جمعیت شاغل در کشاورزی به قدری زیاد است که بدون هیچ وقفه در تولیدات کشاورزی و با مختصر تغییر در تکنیک‌های سرمایه‌ای، شماری عظیم را می‌توان از حیطة کشاورزی خارج ساخت. اگر این نیرو در کارهای عمومی (امور عمرانی) به کار گمارده شود، بدون هیچ کاهش در سایر تولیدات یا در کل مصرف، سرمایه ایجاد خواهد شد».<sup>(۱۷)</sup>

سومین گزارش — تدابیر ایجاد ثبات در اقتصاد بین‌المللی (۱۹۵۱) — که در صفحه ۱۳ توجه را به «مشکلات خاص کشورهای کم‌توسعه فقیر» معطوف داشت و خواستار اقدام بین‌المللی برای کاهش درجه آسیب‌پذیری اقتصادهای کم‌توسعه در قبال نوسانات حجم تجارت، افزایش جریان ورود سرمایه بین‌المللی، تأمین و تدارک برنامه‌های توسعه مستمر و تقلیل نوسانات قیمت تولیدات اولیه بود.<sup>(۱۸)</sup>

## تأثیرات شکل دهنده

به موازات استقلال کشورها و تشکیل مؤسسات بین‌المللی جدید، نیاز به مشورت در تعیین خط‌مشی در زمینه مسائل توسعه احساس شد. اقتصاددانان برای چنین مشورتهایی فراخوانده شدند. اما طرحهای پیشنهادی خود را از کجا می‌بایست فراهم آورند؟ پیشگامان در جستجوی تدوین تحلیلهای مربوط به روند توسعه و رسیدن به استنتاجات کارشناسی، با شماری از تجربیات مواجه بودند: تجربه اتحاد شوروی در برنامه‌ریزی، اداره امور اقتصاد ملی طی سالهای بحران بزرگ، تجهیز منابع در زمان جنگ، و برنامه مارشال برای رفع مشکلات (اقتصادی) در سالهای پس از جنگ. این تجارب نتایج و ثمراتی برای خط‌مشی توسعه داشت. لیکن ضابطه و رشته مشخصی با عنوان اقتصاد توسعه برای طرح و حل مشکلات کشورهای کمتر توسعه یافته وجود نداشت.<sup>(۱۹)</sup>

امکانات اجرای برنامه‌ریزی متمرکز، با تجربه اتحاد جماهیر شوروی در معرض آزمون قرار گرفت. اتحاد شوروی قبل از جنگ، استراتژی عظیمی را در زمینه صنعتی کردن در قالب برنامه‌های متوالی پنج‌ساله درپیش گرفته بود.

در دوره بحران دهه ۱۹۳۰ نیز به گرفتاری کشورهای تولیدکننده مواد اولیه که از وضع وخیم رابطه مبادله کالایی و کمبود ارز رنج می‌بردند، توجه خاصی مبذول شد. بعد از دوره بحران بزرگ، نظرات بدبینانه‌ای در مورد صادرات تولیدات اولیه اظهار می‌گردید. کاهش قیمت صادرات، کشش‌پذیری اندک قیمت و درآمد، در قبال تقاضای تولیدات اولیه، و دریافتهای غیرثابت ارزی — تمامی این جنبه‌های نامطلوب موجب بدبینی در زمینه صادرات شد. بجای اتکا بر صادرات مواد اولیه، بسیاری از کشورها — خصوصاً آمریکای لاتین — طی دوره بحران توجه خود را به جایگزینی واردات معطوف داشتند و استراتژی جایگزینی واردات حتی در سالهای جنگ با قوت بیشتر به مرحله اجرا درآمد.

بحران بزرگ هم‌چنین زمینه را برای تحلیل کینزی فراهم آورد. گرچه این اعتقاد وجود داشت که نوع بیکاری رایج در کشورهای فقیر با نوع عدم اشتغال انبوه، منسوب به کینز که از کمبود تقاضای کلی طی سالهای بحران در کشورهای صنعتی ناشی می‌شد، تفاوت دارد؛ با این وصف تحلیل کینزی تأثیر زیادی بر اقتصاد توسعه بر جای گذاشت.<sup>(۲۰)</sup> کینز با نشان دادن تناقضهای علم اقتصاد سنتی<sup>۱</sup>، راه دیگری برای برخورد با مسائل اقتصادی ارائه

۱. اشاره است بر صاحب‌نظران مکتب کمبریج (م).

داد. وی با قائل شدن نقش بیشتری برای بخش عمومی، زمینه مدیریت مدبرانه اقتصاد ملی را فراهم کرد، و شکل‌گیری مدیریت دولتی در اقتصاد ملی کشورها نیروی محرکه بیشتری یافت. اشتغال کامل، تأمین اجتماعی، مسئولیت سیاسی و اجتماعی دولت - و تمامی خصوصیات یک دولت رفاهی، از جمله وظایف حکومت‌های تازه به استقلال رسیده نیز محسوب شد.

روحیه خوشبینانه نسبت به این نوع مدیریت وجه مشخصه نظریه‌های اولیه اقتصاددانان توسعه بود. این روحیه از تجربیات زمان جنگ نشأت می‌گرفت. جنگ نشان داد اگر ملتی دارای یک هدف ملی برجسته باشد و اولویتها را درک کند، می‌تواند با تجهیز منابع به چه موفقیت‌هایی نایل آید. گذشته از این، مساعی موفقیت‌آمیز بازسازی پس از جنگ اروپای غربی از طریق کمک خارجی و برنامه ریزی و همکاری اقتصادی، باعث خوشبینی نسبت به توسعه اقتصادی در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا شد.

تجربه برنامه ریزی زمان جنگ، بر مسأله فقر تأثیر گذاشت. برنامه ریزی به مثابه مکانیزمی در رفع کمبودهای نظام قیمت گذاری بازار و به عنوان وسیله‌ای برای جلب حمایت دولت در تأمین اهداف ملی قلمداد می‌شد. در بریتانیا، کتاب سفید در باب خط مشی اشتغال<sup>۱</sup> (۱۹۴۴)، گزارش بوریج در باب «اشتغال در یک جامعه آزاد»<sup>۲</sup> (۱۹۴۵) و گزارش «اقتصاد اشتغال کامل» مؤسسه آمار آکسفورد<sup>۳</sup> (۱۹۴۵) بر نیاز سیاست‌گذاریهی اشتغال ملی برای تأمین اشتغال کامل در زمان صلح به همان گونه که در زمان جنگ تحقق یافته بود، تأکید داشتند. برخی از اقتصاددانان، مانند هانس سینگر<sup>۴</sup>، که توجه خود را به مناطق محروم بریتانیا معطوف نموده بودند، اینک با مسائل مشابه‌ای در کشورهای کم توسعه روبرو بودند. پل روزنشتاین-رودان «ویژگیهای مشترک کم توسعه یافتگی» در «پنج منطقه بسیار محروم جهان»، خاور دور، آفریقای مستعمراتی، منطقه کارائیب، خاورمیانه و اروپای شرقی و جنوب شرقی را مطرح کرد.<sup>۵</sup> برخی دیگر معتقد بودند که برنامه‌های رفاهی تحت نظارت دولت باید به تمام جهان بسط یابد.

1. White Paper on Employment Policy.

2. Beveridge: Report on Full Employment in a Free Society.

3. Oxford Institute of Statistics: Economics of Full Employment.

4. Hans Singer

5. Paul N. Rosenstein-Rodan. "The International Development of Economically Backward Areas", *International Affairs*, (April 1911).



علاوه بر این، طی زمان جنگ، حکومت‌های مستعمراتی تحت نفوذ انگلستان در آفریقا و منطقه کارائیب می‌بایست برای برخورداری از کمک انگلستان به برنامه ریزی در بعضی زمینه‌ها می‌پرداختند. پس از جنگ، انجام برنامه ریزی در قانون توسعه و رفاه مستعمرات انگلستان<sup>۱</sup> (۱۹۴۵) نیز پیش‌بینی شد. فرانسه، پرتغال و بلژیک نیز در مستعمرات خود به برنامه ریزی پرداختند.

بدین گونه، بحث و گفتگو درباره نقش برنامه ریزی در استراتژیهای صنعتی کردن، جایگزینی واردات و تجهیز منابع به نفع توسعه ملی، اهمیت شایانی کسب نمود. آثاری از جمله «برنامه ریزی و کنترل متمرکز در جنگ و صلح» (۱۹۴۷) نوشته آلیور فرانکز<sup>۲</sup>، «برنامه ریزی و مکانیزم قیمت» (۱۹۴۸) نوشته جیمز ای. مید<sup>۳</sup> و «اصول برنامه ریزی اقتصادی» (۱۹۴۹) نوشته دبلیو. آرتور لوئیس<sup>۴</sup>، گوااینکه مستقیماً مربوط به کشورهای کمتر توسعه یافته نمی‌شد، اما بر برنامه ریزی توسعه تأثیراتی داشت.

گرچه عدم اشتغال به گونه‌ای که طرفداران کینز مطرح می‌نمودند، انکار شد، لیکن سایر مقولات مهم دهه ۱۹۵۰ (تأکید بر انباشت سرمایه<sup>۵</sup>، صنعتی کردن و برنامه ریزی) را می‌توان به تفکر کینزی منسوب نمود.

تعمیم نظریه اشتغال کوتاه مدت کینز به یک نظریه رشد بلندمدت در شکل معادله هارود-دومار یعنی  $g = s/k$  (که در آن  $g$  نماینده میزان رشد،  $s$  نماینده نسبت پس انداز و  $K$  نماینده نسبت سرمایه به تولید است)، متضمن این معنی بود که میزان رشد را با به حداکثر رسانیدن پس اندازهای ناشی از رشد تولید و به حداقل رسانیدن نسبت یا ضریب سرمایه به تولید<sup>۶</sup> می‌توان به اوج رسانید.<sup>(۲۱)</sup>

برخی از نویسندگان این کتاب، تأکید بر انباشت سرمایه را مجدداً مطرح نموده‌اند. به همین گونه، راگنار نرکس<sup>۸</sup> «رشد متوازن»<sup>۹</sup> را که همان کاربرد همزمانی سرمایه در مجموعه

1. British Colonial Development and Welfare Act.
2. Oliver Franks, *Central Planning and Control in War and Peace*.
3. James E. Meade, *Planning and the Price Mechanism*.
4. W. Arthur Lewis, *Principles of Economic Planning*.
5. Capital Accumulation.
6. Harrod - Domar.
7. Incremental Capital-Output Ratio (ICOR)
8. Ragnar Nurkse    9. Balanced Growth

وسیعی از صنایع است برای درهم شکستن دور باطل فقر مطمح نظر قرار داده است: پیشرفت اقتصادی فوراً یا خودبخود صورت نمی‌گیرد. به عکس، قراین نشان می‌دهد نیروهای خود کاری در درون نظام وجود دارد که پیشرفت را در سطح معینی نگاه می‌دارد... افزایش تولید مجموعه وسیعی از کالاهای مصرفی، آن‌چنان که با الگوی ترجیحات مصرف‌کننده هماهنگ گردد، برای خود [بازار] و تقاضا ایجاد خواهد کرد... یک حمله رودررو - یعنی موجی از سرمایه‌گذاری‌های اساسی در شماری از صنایع مختلف - از نظر اقتصادی به موفقیت نائل می‌شود، حال آنکه هرگونه به‌کارگیری اساسی سرمایه توسط یک کارفرما در هر صنعت خاصی، ممکن است به علت محدودیتهای ناشی از بازاری که قبلاً وجود داشته است متوقف گردد یا با مشکل مواجه گردد... با به‌کارگیری سرمایه در مجموعه وسیعی از فعالیتهای سطح کلی فعالیت اقتصادی ارتقاء می‌یابد و دامنه بازار گسترش پیدا می‌کند... هنگامی که نیروهای خارجی گسترش تجارت و سرمایه، کند و غیر فعالند (رشد متوازن) وسیله‌ای است برای خروج از وضع موجود و وسیله‌ای برای تسریع میزان رشد است. (۲۲)

موریس داب<sup>۱</sup> نیز معتقد است که «یگانه عامل مهم حاکم بر بهره‌وری در یک کشور، غنا یا فقر آن کشور در [ایجاد] ابزارهای سرمایه‌ای تولید است. من فکر می‌کنم اگر انباشت سرمایه را به مفهوم رشد موجودی ابزارهای سرمایه (رشدی که بطور همزمان کیفی و کمی باشد) به عنوان عامل تعیین‌کننده روند توسعه اقتصادی بدانیم، زیاد به بیراهه نرفته ایم.»<sup>(۲۳)</sup> هم نرکس و هم داب استدلال کرده‌اند که از نیروی کار مازاد می‌توان در ایجاد سرمایه استفاده کرد.<sup>(۲۴)</sup>

برخی از پیشگامان نیز بار دیگر بر صنعتی کردن تأکید نموده‌اند. طی دهه ۱۹۵۰، به هند توجه خاصی مبنول می‌شد و «الگوی ماها لانوبیس»<sup>۲</sup> که پایه و مایه برنامه پنجساله دوم هند را تشکیل می‌داد، توجه شایانی را به خود معطوف داشت. مدل مذکور در باب گزینش بین سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات برای تهیه کالاهای مصرفی و سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات جهت ساخت ماشین برای تهیه کالاهای مصرفی تفکیک قائل می‌شد. الگوی ماها لانوبیس به این نتیجه می‌رسد که حرکت به جانب ترکیبی از صنایع سنگین نوع دوم در

عوض صنایع سبک، پس از مدتی، باشد به سطح بالاتر و رشد سریعتر میزان مصرف، در مقایسه با برنامه سرمایه گذاری که تأکید آن بر تولید کالاهای مصرفی منجر خواهد گردید.<sup>(۲۵)</sup> در همان زمان که در باب ظرفیت صادرات تولیدات اولیه و توسعه مبتنی بر صادرات، اظهار بدبینی می شد، نظرات خوشبینانه ای در مورد ظرفیت تسریع توسعه از طریق گسترش بخش دولتی و برنامه ریزی حکومتی به مقیاسی وسیع، در چارچوب برنامه توسعه وجود داشت. جمع این بدبینی و خوشبینی، بدبینی نسبت به عوامل خارجی و خوشبینی نسبت به عوامل داخلی در آثار بعضی از این پیشگامان منعکس شده است. گرچه عده ای، از نوع خفیفتر برنامه ریزی مبتنی بر نظام بازار<sup>(۲۶)</sup> طرفداری می نمودند، لیکن در بادی امر اشتیاق بیشتری برای برنامه ریزی متمرکزی که متکی بر نظارتهای جامع باشد، اظهار می شد.

گروه کارشناسان سازمان ملل متحد در همان اوایل سال ۱۹۵۱ پیشنهاد نمود که: «دولت یک کشور کم توسعه باید یک واحد اقتصادی مرکزی ایجاد کند که وظایف آن بررسی اقتصاد، تهیه برنامه های توسعه، ارائه نظرات مشورتی در باب تدابیر لازم برای اجرای برنامه های مذکور، و گزارش متناوب آنها باشد. برنامه های توسعه باید متضمن یک بودجه سرمایه ای باشد که نیازهای سرمایه ای و میزان تخصیص مورد نیاز آن از منابع داخلی و خارجی را نشان دهد»<sup>۱</sup>.

تعداد برنامه های توسعه، هیأت های برنامه ریزی ملی، و شرکتهای توسعه صنعتی خیلی زود افزایش یافتند. علاوه بر این، اقتصاددانان با کمک تکنیک های جدید توانستند به تدوین برنامه های توسعه پردازند - بویژه تحلیل نهاده ها، ستاده ها<sup>۲</sup>، برنامه ریزی پویا<sup>۳</sup>، و الگوسازی رشد از آنجمله اند. این تکنیک ها آزمون تداوم، توازن و عملی بودن برنامه ها را امکانپذیر ساخت. هیأت های بازدیدکننده و مشاوران خارجی، در تهیه تحلیلها و ارائه پیشنهادات و توصیه های مربوط به خط مشی برنامه های توسعه با سازمانهای برنامه ریزی داخلی همکاری نمودند. هدف یک برنامه توسعه به طور کلی جهش اجباری<sup>۴</sup> و توسعه خیلی سریع است که سرمایه گذاری دولتی هنگفت و صنعتی کردن آگاهانه هسته مرکزی آن است و برنامه ریزی فیزیکی را جایگزین مکانیزم بازار می نماید، که این امر متضمن تصمیمات متعدد

1. United Nations Department of Economic Affairs; *Measures for the Economic Development of Underdeveloped Countries.*

2. Input-Output Analysis.

3. Dynamic Programming.

4. Forced Take-Off.

مستقیم و خاص دولت است.<sup>(۲۷)</sup> در سطوح پایینتر برنامه ریزی، توجه فزاینده‌ای به استفاده از تکنیک‌های سرمایه‌گذاری و نظرات مختلف در باب ضوابط سرمایه‌گذاری معطوف شده است.<sup>(۲۸)</sup>

تأکید بر انباشت سرمایه، صنعتی کردن و برنامه ریزی، موضوع کمک‌های خارجی را به میان آورد. شکاف منابع بین سرمایه‌گذاری داخلی مورد نیاز جهت تحقق اهداف رشد برنامه توسعه از سویی و پس‌اندازهای داخلی موجود از سوی دیگر، می‌بایست با استفاده از کمک‌های خارجی برطرف گردد.

کارشناسان سازمان ملل در ۱۹۵۱، کل سرمایه مورد نیاز تمامی کشورهای در حال توسعه را برای دست یافتن به رشد درآمد سرانه سالانه به میزان ۲ درصد طی دوره ۱۹۵۰-۱۹۶۰، بالغ بر ۱۹ میلیارد دلار برآورد کرده بودند که از این مبلغ ۵ میلیارد دلار از طریق پس‌انداز داخلی تأمین می‌گردید و حدود ۱۴ میلیارد دلار از طریق سرمایه خارجی می‌بایست تأمین شود. و این‌گونه استدلال می‌کردند که بیشتر این سرمایه خارجی را باید دولتهای خارجی و مؤسسات چندملیتی به صورت کمک‌های بلاعوض و سایر کمک‌های ترجیحی تأمین کنند.

ترومن نیز در نطق افتتاحیه (ریاست جمهوری) خود در سال ۱۹۴۹، برنامه اصل چهار را برای کمک‌های فنی اعلام نمود. اقتصاددانان بر این عقیده بودند که همراه سرمایه خارجی، تأمین تکنولوژی جدید و تدارک تخصص از خارج به منظور جذب سریعتر سرمایه اضافی اقدامی بجا است. کشورهای در حال توسعه به منظور بهره‌وری از این سرمایه، باید کمبودهای خود را در تکنولوژی، مهارتها و مدیریت برطرف کنند. اما تصور می‌شد این نیازمندیها را می‌توان از طریق واردات نیز تأمین کرد.

## موضوعات راهگشا

به منظور تعیین منابع رشد و ترسیم استراتژیهای توسعه، پیشگامان می‌بایست به مشخص نمودن مفاهیم، استنتاج اصول و ساخت الگوهای رشد می‌پرداختند و روابط تجربی را تثبیت می‌کردند. برای انجام این مهم، رشته تاریخ اقتصادی از دید اقتصاد توسعه می‌بایست مورد بازنگری قرار گیرد.<sup>(۲۹)</sup> اما نظریه خط‌مشی توسعه مستلزم تعمق بیشتری بود و تفکر تازه‌ای را برمی‌انگیخت. در نگاهی به گذشته، آنچه تا حدودی موجب شگفتی است این است که بیشتر

کسانی که در باب کشورهای کم توسعه به وضع نظریه پرداخته اند از شهروندان کشورهای توسعه یافته بوده اند.<sup>۱</sup> اما با وجود این که شیوه اقتصادی انگلستان - آمریکا سیطره داشت، بسیاری از اقتصاددانان اولیه توسعه ارتباط دکتین های نئوکلاسیکی و تحلیل کینزی در باب مسائل توسعه را مورد سؤال قرار می دادند.

به عنوان مثال، گونار میردال، خطاب به کشورهای توسعه نیافته در مورد پرورش نسل جدیدی از اقتصاددانان که قادر باشند نظرات واقع گرایانه تر و متناسب با مسائل کشورهایشان را ارائه دهند، گفت:

در آغاز عصر جدید بیداری بزرگ<sup>۲</sup>، تأسف انگیز است که اقتصاددانان جوان کشورهای کم توسعه در دام پیچ و خم اندیشه های اقتصادی کشورهای پیشرفته گرفتار شوند. اندیشه هایی که مانع از منطقی بودن اندیشمندان همان کشورهای پیشرفته می گردد، و تلاشهای روشنفکرانه کشورهای کم توسعه را با ناکامی مطلق مواجه می سازد.

به عکس، من آرزو می کنم که این افراد (متفکرین کشورهای در حال توسعه) شهامت و از گون ساختن تندیسهای عظیم فاقد معنا، نامربوط و گاهی دکتین ها و روشهای نظری ظاهر فریب و ناقص را بیابند و تفکر خود را در بستر مطالعات، بر نیازها و مسائل خودشان مبتنی کنند.<sup>۳</sup>

برخلاف اقتصاددانان نئوکلاسیک که معتقد بودند نظام قیمت بازار دارای عملکرد یکنواخت است؛ برخی از اقتصاددانان اولیه توسعه روش ساخت گرایانه تری را اتخاذ نمودند. تحلیل ساخت گرایانه مبتنی بر این بود که انعطاف ناپذیریها، شکافها، کاستیها، فزونیها، کشش پذیریهایی نازل عرضه و تقاضا و نیز سایر خصایص ساختاری کشورهای در حال توسعه را که بر اصلاحات اقتصادی و گزینش خط مشی توسعه تأثیر می گذارد، مشخص نمایند.<sup>۴</sup> برخی از نویسندگان این کتاب: لوئیس، میردال، پریش، سینگر و روزنشتاین - رودان؛ انعطاف پذیری و جایگزین پذیری اقتصاد نئوکلاسیک را به کنار نهاده و عناصر

۱. تأکید مترجمان، به مقدمه مترجمان رجوع شود.

2. Great Awakening

3. Gunnar Myrdal, *Rich land and poor* (New York: Harper, 1957) pp. 103-04.

4. H. B. Chenery, "The Structuralist Approach to Economic Development", *American Economic Review* (May 1965).

تحلیل ساختاری را ارائه داده‌اند.

همچنین اظهارنظر راگنار نرکس شایان توجه بسیار است. وی متذکر شد که کشورهای در حال توسعه از این پس نمی‌توانند بر رشد اقتصادی نشأت گرفته از خارج که بر پایه گسترش تقاضای جهانی برای صادرات کالاهای اولیه این کشورها قرار دارد، متکی باشند؛ و نیز این که کشورهای کمتر توسعه‌یافته باید به دنبال رشد متوازن منطبق بر کشش‌پذیریهای درآمد ناشی از تقاضای داخلی باشند.<sup>(۳۰)</sup>

هر چند بسیاری از نویسندگان دیگر، موضعی افراطی مانند موضع میردال یا ساخت‌گرایان نداشتند، لیکن هنوز این سؤال به قوت خود باقی بود که چگونه تحلیل سنتی می‌تواند برای حل مسائل توسعه به کار گرفته شود. وجود نظام قیمت بازار را به سادگی نمی‌توان بدیهی فرض کرد، مگر آنکه نخست آن را با نهاد ملتهای نوظهور عجین کرد. مشاهده دست نامرئی [آدام اسمیت] به آسانی میسر نبود.

با این حال، در همان زمان که بسیاری از اقتصاددانان اولیه توسعه تعالیم اقتصاد نئوکلاسیک را مردود می‌دانستند، هنوز برخی دیگر معتقد بودند که تحلیل مسائل توسعه نباید «گسسته از قیمت»<sup>۱</sup> باشد، کارکرد قیمت‌ها را نباید نادیده گرفت، به عکس‌العملهای اقتصادی نسبت به ابتکارات فردی نباید بی‌توجه بود، و بالاخره دولت نباید در نظام قیمت بازار مداخله نماید. چنین بینشی بر کتاب «اقتصاد کشورهای کم‌توسعه» تألیف مشترک پی. تی. باثروبی. اس. یامی سیطره دارد.<sup>۲</sup>

در باب خط‌مشی تجاری، نظریه جایگزینی واردات و سیاست حمایتی، منتقدان برجسته‌ای داشت. ژاکوب واینر، دکترین پریش-سینگر را در خصوص نزول رابطه مبادله تجاری کشورهای در حال توسعه در بلنمدت و صنعتی کردن بر مبنای جایگزینی واردات، مردود دانست.<sup>(۳۱)</sup> واینر همچنین خاطرنشان نمود که:

«با توجه به این واقعیت که نسبت جمعیت غیر کشاورزی به کل جمعیت، همبستگی مستقیمی با درآمد سرانه دارد، احتمالاً درجه صنعتی کردن بیش از آنکه علت رونق باشد نتیجه آن است، و در جایی که کشاورزی رونق داشته باشد، نه تنها بخش خدمات همزمان با آن رشد می‌کند، بلکه تمایل وسیعی برای استفاده از درآمد اضافی حاصل از

1. "Price-Less"

2. Chicago: University of Chicago Press, 1957.

رونق کشاورزی برای تغذیه صنایع غیر اقتصادی شهری وجود دارد. حاصل کار این است که در عین حال که سطح کلی درآمد سرانه، هنوز به طور نسبی بالاست، چنانچه صنایع شهری مصنوعاً تشویق نمی‌شد، از این هم بالا ترمی توانست باشد.<sup>(۳۲)</sup>

گوتفرد هابرلر<sup>۱</sup> پس از بررسی منافع پربار تجارت بین‌المللی، بدین نتیجه رسیده است که تجارت «در توسعه کشورهای کمتر توسعه یافته در قرون نوزدهم و بیستم سهم عمده‌ای داشته است و اگر آزادانه ادامه یابد انتظار می‌توان داشت که در آینده همچنان سهم بزرگی را به خود تخصیص دهد.» هابرلر استدلال می‌کند:

خط مشی توسعه باید به گونه‌ای باشد که تنها به استعانت نیروهای قدرتمند مکانیزم قیمت استقرار یابد و نه با مخالفت و مقابله با نیروهای بازار. این امر هم در مورد اقدامات مربوط به تجارت بین‌المللی و هم در مورد تجارت داخلی مصداق دارد. لازم است تکرار کنم که در مورد اخیر - اقدام در زمینه تعلیم و تربیت، بهداشت، سرمایه‌گذاری غیرتأسیساتی، بخش عمومی - مهمتر از اتخاذ سیاست منفی محدودیت وارداتی است، مضافاً اینکه، انجام آن آسانتر از مورد اول است، زیرا احتمالاً بیش از اندازه مورد تأکید قرار می‌گیرد، در حالی که مورد اول ممکن است نادیده گرفته شود.<sup>۲</sup>

ج. آر. هیکس<sup>۳</sup> نیز در مورد منافع پربار تجارت تأکید می‌نمود و بازده صعودی و بهره‌وری سرمایه را به حجم تجارت مرتبط می‌دانست. وی در مورد حمایت وسیع از بازار داخلی برای کالاهای مصرفی هشدار می‌داد، و پیش‌بینی می‌کرد که کشورهای کم‌توسعه می‌توانند به سلک صادرکنندگان کالاهای ساخته شده بپیوندند. هلامینت نیز مقالاتی مهم در زمینه تجارت بین‌المللی به رشته تحریر آورده است.<sup>(۳۳)</sup>

ممکن است برخی بدین جمع‌بندی برسند که جریان اصلی اقتصاد توسعه در دهه ۱۹۵۰ که جنبه ساخت‌گرایانه داشت، به بدبینی در این زمینه‌ها انجامیده است: تجارت، تأکید بر سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی شده در سرمایه‌های فیزیکی جدید، استفاده از ذخایر نیروی کار

1. Gottfried Haberler

2. *International Trade and Economic Development* (Cairo: National Bank of Egypt, 1959) p. 6.

3. J. R. Hicks.

مازاد، اتخاذ سیاستهای صنعتی کردن از طریق جایگزینی واردات، استقبال از برنامه ریزی متمرکز برای ایجاد دگرگونی، اتکای بر کمک خارجی<sup>(۳۴)</sup> لیکن برخوردار عقاید و آرا مؤید این امر نیست، بحث و مناقشه جدی در باب موضوعات راهگشا از خصایص بارز این دوره است.<sup>(۳۵)</sup> بحث و مناقشه پیرامون رشد متوازن در مقابل رشد غیرمتوازن، صنعت در مقابل کشاورزی، جایگزینی واردات در مقابل توسعه صادرات، برنامه ریزی در مقابل اتکای بر نظام قیمت بازار، از جمله این موارد است. بحث و اظهارنظر درباره برخی از این موضوعات هنوز هم به راه حلی نینجامیده است.

در صفحات بعدی، پیشگامان درباره نوشته های قبلی خود سخن می گویند. از آنان دعوت شده است تا رثوس مطالب پیشین خود را تکرار نمایند، که معلوم شود کدام موضع نظری و سیاستها را مردود دانسته یا از آن حمایت می کرده اند، و ملاحظه شود موضع آنان در پرتو تجربه توسعه ربع قرن اخیر چه تغییری یافته است؟

در بررسی مقالات آنان، خواننده ممکن است پرسد: آیا پیشگامان، توسعه اقتصادی را به عنوان شاخه خاصی از اقتصاد ایجاد کردند؟ از آنچه انجام داده اند، کدامیک هنوز معتبر است؟ چه سؤلهایی هنوز بی پاسخ مانده است، و آیا موضوع توسعه اقتصادی از این هم فراتر می رود؟ به کجا؟

## یادداشتهای مقدمه

۱. منظور از نگارش این فصل بررسی مشارکت تمامی افرادی نیست که در دوران شکل یابی، مطالبی تهیه یا نوشته اند؛ به عکس تأکید بر محیط روشنفکرانه و نهادهایی است که موجب نگارش پیشگامان گردیده است. علاوه بر پیشگامانی که در این کتاب آمده اند، این فصل تنها به برخی پیشگامان که اینک در قید حیات نیستند و بعضی از اقتصاددانان که پاره ای از موضوعات مشابه را تحلیل نموده اند اشارتی دارد.

برای بررسی مباحثی بسیار محدود در زمینه توسعه اقتصادی قبل از سال ۱۹۴۵، نگاه کنید به:

H. W. Arndt, "Development Economics before 1945," in Jagdish Bhagwati and Richard S. Eckaus, eds., *Development and Planning: Essays in Honor of Paul N. Rosenstein Rodan* (London: Allen and Unwin, 1972), pp. 13-29.

در آنچه به دوره کلاسیک مربوط می شود، نگاه کنید به:



Lord Robbins, *The Theory of Economic Development in the History of Economic Thoughts* (London: Macmillan, 1968).

2. Industrialization of Backward Areas, pp. iii, 2, 2 off.

برای اطلاع از بررسی مجدد مطالعه اولیه مندل بام نگاه کنید به:

Hans Singer, *QQA Generation later*, *Development and Change*, vol. 10 (1979).

دو مطالعه اولیه که در خط مطالعات مندل بام قرار دارد عبارتند از:

A. Bonn , *The Economic Development of the Middle East: An Outline of Planned Reconstruction* (London: Kegan Paul 1945); and Sir P. Thakurdas and others, *A Plan of Economic Development for India* (London: Penguin, 1944).

۳. در سال ۱۹۵۴ کامبوج، لائوس، و ویتنام تقسیم شده، به حکومت مستقل دست یافتند. در آفریقا، لیبی استقلال یافت، اریتره و اتیوپی (حبشه) به یکدیگر پیوستند، و سومالی در سال ۱۹۶۰ مستقل گردید. سودان، مراکش، تونس و مصر از یوغ استعمار خارج شدند. ساحل طلا به «غنا» ی مستقل تبدیل گردید. توگو، کامرون، و گینه بزودی استقلال خود را به دست آوردند. سواحل کارائیب، پورتوریکو و انتیل هلند به نوعی از حکومت مستقل دست یافتند. و فدراسیون جزایر هند غربی که تحت الحمایه انگلستان بود، در زمره کشورهای مشترک المنافع به استقلال نائل آمد. نگاه کنید به:

Rupert Emerson, *From Empire to Nation* (Boston: Beacon Press, 1960); and Henri Grimal, *Decolonization* (London: Routledge and Kegan Paul, 1978).

4. Substantial studies in this area were made by Bert F. Hoselitz. See his *The Progress of Underdeveloped Areas* (Chicago: University of Chicago Press, 1952); "Non-Economic Barriers to Economic Development," *Economic Development and Cultural Change* (March 1952); "Social Structure and Economic Growth," *Economia Internazionale* (August 1953); "Non-Economic Factors in Economic Development," *American Economic Review* (May 1957); and *Sociological Aspects of Economic Growth* (Glencoe, Ill.: Free Press, 1960).

Also see E. E. Hagen, "The Process of Economic Development," *Economic Development and Cultural Change* (April 1957).

Of earlier interest was the discussion of social dualism by J. H. Boeke, *Economics and Economic Policy of Dual Societies* (New York: Institute of Pacific Relations, 1953); and B. H. Higgins, "The 'Dualistic Theory' of Underdeveloped Areas," *Economic Development and Cultural Change* (January 1956).

5. Simon Kuznets, "Quantitative Aspects of the Economic Growth of Nations: I. Levels and Variability of Rates of Growth," *Economic Development and Cultural Change* (October 1956); "Quantitative Aspects of the Economic Growth of Nations: II. Industrial Distribution of National Product and Labor Force," *Economic Development and Cultural Change* (July 1957); "Toward a Theory of Economic Growth," in Robert Lekachman, ed., *National Policy for Economic Welfare at Home and Abroad* (New York:

Columbia University Press, 1955); "Economic Growth and Income Inequality," *American Economic Review* (March 1955); and *Six Lectures on Economic Growth* (Glencoe, Ill.: Free Press, 1959).

6. Jacob Viner, *International Trade and Economic Development* (Oxford: Clarendon Press, 1953), pp. 99-100. S. Herbert Frankel also emphasized this quotation in his *Some Conceptual Aspects of International Economic Development of Underdeveloped Territories*, Princeton Essays in International Finance no. 14 (Princeton University, May 1952), p. 3.

7. Gunnar Myrdal, "Need for Reforms in Underdeveloped Countries," in S. Grassman and E. Lundberg, eds., *The World Economic Order: Past and Prospects* (London: Macmillan, 1981), pp. 502-06.

8. Dudley Seers, "The Birth, Life and Death of Development Economics," *Development and Change*, vol. 10 (1979), p. 708.

At Oxford, S. Herbert Frankel was appointed the University's Professor of Colonial Economic Affairs in 1946; Hla Myint introduced a seminar on Economics of Underdeveloped Countries in 1949-50; and other lectures in development were presented in the early 1950s at Oxford by Peter Ady and Ursula Hicks. W. Arthur Lewis was appointed Reader in Colonial Economics in the University of London (London School of Economics) in 1947, and in 1948 went to Manchester where he began lecturing systematically on development economics from about 1950. At Yale, Henry Wallich introduced a development course in 1952-53, and the following year Henry Bruton also taught a graduate development course. In 1953-54, John Kenneth Galbraith began a seminar at Harvard on economic and political development. Others who started teaching in the development field during the 1950s at Harvard were Alexander Eckstein, A. J. Meyer, Robert Baldwin, David Bell, E. S. Mason, and Gustav Papanek. A seminar on theories of economic development, with a special effort to integrate economic and psychological theories, was offered by G. M. Meier and David McClelland at Wesleyan University in 1955. McClelland was to draw upon this seminar for his *The Achieving Society* (Princeton, N. J.: Van Nostrand, 1961). Meier was at the same time writing with R. E. Baldwin, *Economic Development: Theory, History, Policy* (New York: Wiley, 1957).

Throughout the 1950s there was also an expansion in the number of journals devoted to economic development. The *Ceylon Economist* began publication in 1950; *Economic Development and Cultural Change*, in 1952; *Pakistan Economic and Social Review*, 1952; *Indian Economic Review*, 1952; *Indian Economic Journal*, 1953; *Social and Economic Studies* (University of West Indies), 1953; *East African Economic Review*, 1954; *Middle East Economic Papers*, 1954; *Malayan Economic Review*, 1956; *Nigerian Journal of Economic and Social Studies*, 1959. The number of articles in development theory and development policy as reported in the *Index of Economic Articles* tripled in the decade between 1950-54 and 1960-64.

9. U.S. State Department, *Proceedings and Documents of the United Nations Monetary*

and Financial Conference (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1948), vol. 1, pp. 332-36, 429-30, 482-85.

10. See William Diebold, Jr., *The End of the ITO*, Princeton Essays in International Finance no.16 (Princeton University, October 1952).

11. See GATT. Articles XII, XIV, XVII. GATT Working Party reports and other studies addressed the problems of development during the 1950s. Especially notable was the report by a panel of experts, with Gottfried Haberler as chairman, which examined the importance and prospects of maintaining and expanding the export earnings of the developing countries; GATT (Haberler Report), *Trends in International Trade* (Geneva, 1958).

12. See ECLA, *An Introduction to the Technique of Programming*, first presented at an ECLA session in 1953 and printed in 1955. Also, Fernando Henrique Cardoso, "The Originality of the Copy: The Economic Commission for Latin America and the Idea of Development," in a Rothko Chapel Colloquium, *Toward a New Strategy for Development* (New York: Pergamon, 1979).

۱۳. ساخت‌گرایی بعدها به نظریه «وابستگی» تغییر یافت. نگاه کنید به مقاله Paul Streeten در

. Development Dichotomies

۱۴. توضیحات ساخت‌گرایانه تورم کشورهای آمریکای لاتین در جهت عکس آن نوع از تبیینهای

مونتاریستی که توسط IMF اظهار شده است. نگاه کنید به:

Roberto de Oliviera Campos, "Two Views on Inflation in Latin America," in A. O. Hirschman, ed., *Latin American Issues* (New York: Twentieth Century Fund, 1961); Dudley Seers, "A Theory of Inflation and Growth in Underdeveloped Economies Based on the Experiences of Latin America," *Oxford Economic Papers* (June 1963); David Felix, "Structural Imbalances, Social Conflict, and Inflation," *Economic Development and Cultural Change* (January 1960); and Leopoldo Solís, "Mexican Economic Policy in the Post-War Period: The Views of Mexican Economists," *American Economic Review*, Supplement (June 1971), pp. 34-43.

15. The first group of experts was composed of John Maurice Clark, Nicholas Kaldor, Arthur Smithies, Pierre Uri, and E. Ronald Walker. The group who wrote the second report included Alberto Baltra Cortez (Chile), D. R. Gadgil (India), George Hakim (Lebanon), W. Arthur Lewis (England), and T. W. Schultz (United States).

16. United Nations Department of Economic Affairs, *Measures for the Economic Development of Under-Developed Countries* (New York, 1951), p. 35.

17. Ibid., p. 41. Criticisms of this report were expressed by S. Herbert Frankel, "United Nations Primer for Development," *Quarterly Journal of Economic* (August 1952); and P. T. Bauer, "The United Nations Report on the Economic Development of Under-Developed Countries," *Economic Journal* (March 1953).

18. This third group of experts was composed of James W. Angell, G. D. A.

McDougall, Hla Myint, Trevor W. Swan, and Javier Marquez.

۱۹. لاکلین کوری Lauchlin Curri سرپرستی نخستین مأموریت بانک جهانی به کلمبیا را در سال ۱۹۴۹ بر عهده داشت. بنابر اظهار او «مأموریت ما تاکنون بی سابقه بود و در واقع توجهی به اقتصاد توسعه معطوف نشده بود». به عقیده وی، این بررسی در موردی بوده که کاربرد رشته‌های مختلف اقتصاد را راجع به کشور خاصی ایجاب می‌نمود و لذا گروهی از متخصصان مالیه عمومی، ارن حمل و نقل، کشاورزی و نظایر آن را می‌بایست به کمک می‌گرفت.

Lauchlin Currie, *Obstacles to Development*, (East Lansing: Michigan State University Press, 1967), pp. 30-31.

20. For a provocative interpretation of the influence of Keynes and his followers on development thought, see Elizabeth S. Johnson and Harry G. Johnson, *The Shadow of Keynes* (Oxford: Blackwell, 1978), chap. 17.

21. R. F. Harrod, "An Essay in Dynamic Theory," *Economic Journal* (March 1939); Harrod, *Toward a Dynamic Economics* (London: Macmillan, 1948); Evsey Domar, "Capital Expansion, Rate of Growth and Employment," *Econometrica* (1946).

22. *Problems of Capital Formation in Underdeveloped Countries* (Oxford: Black well, 1953), pp. 10, 13-15; and "The Conflict between 'Balanced Growth' and International Specialization," *Lectures on Economic Development* (Istanbul: Faculty of Economics, Istanbul University, and Faculty of Political Sciences, Ankara University, 1958), pp. 171-72.

23. *Some Aspects of Economic Development* (Delhi: Delhi School of Economics, 1951), p. 7; see also Dobb, *An Essay on Economic Growth and Planning* (New York: Monthly Review Press, 1960).

But compare the statement by Alec Cairncross at an International Economic Association's Round Table on Economic Progress in 1953 that "there is greater danger that the importance of capital in relation to economic progress will be exaggerated than that it will be underrated... [T]he most powerful influence governing development... is not the rate of interest or the abundance of capital; and the most powerful influence governing capital accumulation, even now, is not technical progress." "The Place of Capital in Economic Progress," in Leon H. Dupriez, ed., *Economic Progress* (Louvain: Institut de Recherches Economiques et Sociales, 1955), p. 248.

24. Also of interest was the "critical minimum effort" thesis presented by Harvey Leibenstein, *Economic Backwardness and Economic Growth* (New York: Wiley, 1957), chap. 8; and Leibenstein, "Theory of Underemployment in Backward Economies," *Journal of Political Economy* (April 1957).

25. For an elaboration, see "Development Dichotomies" below. Also, Jagdish N. Bhagwati and Sukhamoy Chakravarty, "Contributions to Indian Economic Analysis: A Survey," *American Economic Review* (September 1969), pp. 5-8; M. Bronfenbrenner, "A Simplified Mahalanobis Development Model," *Economic Development and Cultura*

*Change* (October 1960). For other contemporary discussions of planned economic development in India, see B. Datta, *The Economics of Industrialization* (Calcutta: World Press Private, 1952); B. R. Shenoy, *Problems of Indian Economic Development* (London: Asia Publishing House, 1958); and Shenoy, *Indian Planning and Economic Development* (London: Asia Publishing House, 1963).

The strategy of industrialization was also discussed by T. Balogh, "Note on the Deliberate Industrialization for Higher Incomes," *Economic Journal* (June 1947); H. Belshaw, "Observations on Industrialization for Higher Incomes," *Economic Journal* (September 1947); W. S. Buchanan, "Deliberate Industrialization for Higher Incomes," *Economic Journal* (December 1946); and H. Frankel, "Industrialization of Agricultural Countries and the Possibilities of a New International Division of Labour," *Economic Journal* (June-September 1943).

26. A strong case for the market mechanism as against detailed planning, as the preferable instrument of economic development, was made by Harry G. Johnson, "Planning and the Market in Economic Development," *Pakistan Economic Journal* (June 1958).

27. The "Soviet way of industrialization" had some influence in stimulating planning. See the writing by Maurice Dobb, *Some Aspects of Economic Development*, Paul Baran, "On The Political Economy of Backwardness," *Manchester School of Economic and Social Studies* (January 1952); and Baran, *The Political Economy of Backwardness* (New York: Monthly Review Press, 1957).

28. W. Galenson and H. Leibenstien, "Investment Criteria, Productivity, and Economic Development," *Quarterly Journal of Economics* (August 1955); A. K. Sen, "Some Notes on the Choice of Capital Intensity in Development Planning," *Quarterly Journal of Economics* (November 1957); Sen, *Choice of Techniques* (Oxford: Black well, 1960); H. B. Chenery, "The Application of Investment Criteria," *Quarterly Journal of Economics* (February 1953); Alfred E. Kahn, "Investment Criteria in Development Programs," *Quarterly Journal of Economics* (February 1951); O. Eckstein, "Investment Criteria for Economic Development and the Theory of Intertemporal Welfare Economics," *Quarterly Journal of Economics* (February 1957); H. B. Chenery and Kenneth S. Kretschmer, "Resource Allocation for Economic Development," *Econometrica* (October 1956); and H. Leibenstein, "Why Do We Disagree on Investment Policies for Development," *Indian Economic Journal* (April 1958).

29. Besides Walt Rostow's *The Stages of Economic Growth* (as discussed in his chapter, "Development: The Political Economy of the Marshallian Long Period," below), the development lessons of economic history are emphasized by H. J. Habakkuk and Alexander Gerschenkron. See Habakkuk, "The Historical Experience on the Basic Conditions of Economic Progress," in Leon H. Dupriez, ed., *Economic Progress* (Louvain: Institut de Recherches Economiques et Sociales, 1955), pp. 149-70; Gerschenkron, "Social Attitudes, Entrepreneurship, and Economic Development,"

*Explorations in Entrepreneurial History* (October 1953), pp. 1-19; and Gerschenkron, *Economic Backwardness in Historical Perspective* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1962).

30. Ragnar Nurkse, *Problems of Capital Formation in Underdeveloped Countries*, chap. 1; *Patterns of Trade and Development*, Wicksell Lectures (Stockholm: Almqvist and Wiksell, 1959); and "The Conflict Between 'Balanced Growth' and International Specialization."

31. Jacob Viner, *International Trade and Economic Development* (Oxford: Clarendon Press, 1953). Charles Kindleberger also questioned the empirical basis of the alleged deterioration in the terms of trade: *The Terms of Trade: A European Case Study* (New York: MIT Press and Wiley, 1958); and "Terms of Trade and Economic Development," *Review of Economics and Statistics, Supplement* 40 (February 1958). See also T. Morgan, "The Long-Run Terms of Trade between Agriculture and Manufacturing," *Economic Development and Cultural Change* (October 1959).

32. *International Trade and Economic Development*, p. 97. See also Viner, "Stability and Progress: The Poorer Countries' Problem," in Douglas Hague, ed., *Stability and Progress in the World Economy* (London: Macmillan, 1958); pp. 41-101.

33. J. R. Hicks, *Essays in World Economics* (Oxford: Clarendon Press, 1959), pp. 161-95. Hla Myint, "Gains from International Trade and Backward Countries," *Review of Economic Studies*, vol. 22, no. 58 (1954-55); and "The 'Classical Theory' of International Trade and the Underdeveloped Countries," *Economic Journal* (June 1958).

34. Ian M. D. Little believes these "were the main features of the dominant school, and they are only slightly caricatured." *Economic Development* (New York: Basic Books, 1982), p. 119.

35. An editorial in *Economic Development and Cultural Change* (March 1952), p. 3, stated: "Even a casual glance at the existing literature reveals not only the absence of a satisfactory theory but also the absence of agreement as to which of the many problems apparent to the observer are important for study. The research worker seeking pathways to adequate theory finds no blazed trails, but instead a veritable jungle of vicious circles, obstacles to change, and necessary (but never sufficient) preconditions for economic growth."